



نقد و بررسی دیدگاه‌های مشهور شرق شناسان در مورد نسخ علی شریفی

الفروق
شماره ۱۵ / تابستان ۸۳

۱۱۴

چکیده: مسأله نسخ در قرآن دارای اهمیت و ارزش حیاتی در حوزه فقه، اصول فقه، کلام و تفسیر است و بدون این علم، استنباط احکام و فهم مقاصد خداوندی در قرآن، امکان پذیر نخواهد بود.

شرق شناسان، توجیه تناقض‌ها در قرآن، اختلاف میان قرآن و سنت و اختلاف فتاوی فقها را از مینه‌های موجود اندیشه نسخ در میان مسلمانان می‌دانند.

لذا اساسی‌ترین مبحث، نقد و بررسی دیدگاه‌های مشهور شرق شناسان در مورد نسخ می‌باشد که با بررسی دیدگاه علمای شیعه درباره نسخ، حکمت و انگیزه نسخ در قرآن از دیدگاه مسلمانان و تفاوت مبنایی آن با دیدگاه شرق شناسان توضیح داده شده است.

۱- بررسی دیدگاه علمای شیعه درباره نسخ

شرق شناسان در مطالعات خود در حوزه نسخ، توجه بسیار کمی به نظریات مذهب شیعه داشته‌اند که همین مقدار نیز بعضاً از منابع اهل سنت نقل شده و به ندرت با دیدگاه اصیل شیعی مطابقت دارد. به دلیل نیاز به تبیین اجمالی دیدگاه‌های شیعی در مواجهه با آرای شرق شناسان و انتخاب مبنایی برای نقد و بررسی آنها در این بحث برآنیم تا با مقایسه اجمالی آرای چند تن از علمای معاصر شیعه مانند: آیه الله... خوئی (ره)، علامه طباطبایی (ره) و آیت... معرفت به عنوان قائلین نسخ و علامه عسکری به عنوان یکی از متکرمین و قویان نسخ در قرآن به بررسی کیفیت و اسلوب بحث این بزرگواران بپردازیم:

الف - دیدگاه آیه... خوئی (ره):

ایشان در مقدمه بیان فی تفسیر القرآن، ضمن ارائه دلیل بحث و بررسی آیات منسوخه می‌نویسند: این فصل، قسمت معظم و مهمی از آیات قرآن را که به صورت تعطیل درآمده است، از صورت تعطیل در می‌آورد و این ثروت عظیم را به نفع مسلمانان به جریان می‌اندازد. ایشان ضمن بیان تقسیم بندی‌های مختلف در مسأله نسخ، از نسخ تلاوت نه حکم، نسخ تلاوت و حکم و نسخ حکم نه تلاوت، مورد اخیر را پذیرفته و برای آن نیز دو صورت صحیح بیان فرموده‌اند. سپس با بررسی حدود ۳۶ آیه به اصطلاح نسخ شده، نسخ را در تمام آنها رد کرده و تنها قائل به وجود یک آیه منسوخ در قرآن کریم شده‌اند و آن هم آیه ۱۲ سوره مجادله، مشهور به آیه نجوی است. در بیان کیفیت نسخ نیز، نسخ حکم در قرآن را همان گونه که گفته شد به سه صورت تقسیم بندی کرده‌اند:

شرق شناسان در مطالعات خود در حوزه نسخ، توجه بسیار کمی به نظریات مذهب شیعه داشته‌اند که همین مقدار نیز بعضاً از منابع اهل سنت نقل شده و به ندرت با دیدگاه اصیل شیعی مطابقت دارد.

نسخ، مورد قبول واقع نخواهد بود زیرا نسخ با خبر واحد ثابت نمی‌شود.

۲- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است به وسیله آیه دیگری که ناظر بر آیه منسوخ بوده و حکم آن را بیان می‌سازد نسخ شود. این نوع نسخ نیز به نظر ایشان دارای اشکال و ایرادی نیست و آیه نجوی را از این گونه نسخ می‌دانند.

۳- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، با آیه دیگری نسخ نشود. بدین گونه که مفهوم آیه منسوخ همچگونه نظارتی نسبت به مفهوم آیه منسوخ نداشته باشد و به ظاهر و به طور صریح آن را بیان نکند بلکه تنها اختلاف و تضادی که در مفهوم این دو مشاهده می‌شود، ما را به وجود چنین نسخی هدایت کند و نسخ بودن آیه متأخر و منسوخ بودن آیه متقدم را نشان دهد. ایشان وجود چنین نسخی در قرآن را رد می‌کنند.

ب- دیدگاه آیه... معرفت

ایشان ضمن بحث متقن و مفصلی در خصوص مسأله نسخ در جزء دوم التمهید فی علوم القرآن^۱ به بررسی حکمت وجود نسخ در احکام الهی پرداخته‌اند و از آن به عنوان یک ضرورت واقعی که برای مصلحت است، نام برده‌اند و در بحثی دیگر، بخشی از مطالب خویش را به بررسی نسخ در قرآن کریم اختصاص داده‌اند و متذکر می‌شوند که مسأله نسخ از جمله مباحثی بوده است که موجب طعن دشمنان اسلام نسبت به کتاب آسمانی قرآن شده است که چگونه ممکن است در قرآن، آیات منسوخ الحکم باشد که هیچ فایده‌ای، جز قرانت و تلاوت بر آن مترتب نشود؟

ایشان سپس پاسخ می‌دهند که این دسته دچار غفلت شده‌اند چرا که نسبت آیه‌ای در قرآن تنها برای بیان حکم و تشریح نیست و برای رفع شبهه مذکور متذکر شده‌اند که

اولاً، فایده قرآنی در حکم تشریحی، به تنهایی نیست بلکه تشریح، یکی از اهداف متنوع و بسیاری است که قرآن به خاطر آن نازل شده است، دلیل ما بر این مسأله این است که آیات احکام در قرآن از ۵۰۰ آیه تجاوز نمی‌کند در حالی که آیات قرآن بالغ بر ۶۰۰۰ آیه در شئون مختلف است که

۱- حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است یا سنت قطعی و حدیث‌های متواتر یا به وسیله اجماع قطعی که کاشف از عقیده معصوم باشد، نسخ شود این نوع نسخ به نظر ایشان عقلاً و نقلاً اشکالی ندارد و اگر در موردی چنین نسخی ثابت شود، نباید از آن پیروی نمود و اگر در موردی سنت متواتر یا اجماعی محقق نیست در این صورت

متضمن هدایت عامه و معجزه جاویدی است که قرآن به واسطه آنها در طول تاریخ تحدی کرده است.

ثانیاً بسیاری از آیات قرآنی به شئون خاصی مرتبط است و در مناسبت‌های خاصی نازل شده که عمومیت به اعصار و احوال نداشته و به غیر از مسأله اعجاز و تحدی عمومی آن، هیچ اثری بر آن مترتب نیست جز اینکه به مراحل دعوت اسلامی و حوادثی که بر آن گذشته است دلالت دارد. البته این بزرگترین فایده ماندگار آن است، همانند مصوضی تاریخی که مراحل سیر زمان را برای عبرت حاضران و آیندگان بیان می‌کند. بنابراین دلالت داشتن این آیات به مراحل تشریح اسلامی از مرحله‌ای به مرحله دیگر از بزرگترین فایده‌های مترتب بر این آیات است.

استناد معرفت، ضمن بیان تقسیم‌بندی انواع نسخ (آن گونه که آیت الله خوئی (ره) نیز بدان اشاره کرده‌اند) نسخ در حکم و نه در تلاوت را پذیرفته و دو مورد دیگر را از مصادیق تحریف قرآن دانسته‌اند. ایشان ضمن بحث و بررسی مفصل درباره ۲۲۸ آیه به اصطلاح منسوخه، ۲۰ مورد از این آیات را به عنوان آیه منسوخه پذیرفته‌اند و در رأس همه آنها به بحث درباره آیه نجوی پرداخته و عنوان می‌کنند که در این آیه احدی مناقشه نکرده است.^۳ بنابراین در مقایسه آرای آیت الله خوئی (ره) و آیت الله معرفت در می‌یابیم که هر دو در میان اصناف نسخ، به نسخ در حکم و نه در تلاوت تمایل اند و دو نوع دیگر از نسخ را مصادیق تحریف قرآن دانسته‌اند. جز اینکه آیت الله معرفت تمایل به ۲۰ مورد آیه منسوخه در قرآن هستند و آیت الله خوئی (ره) تنها یک مورد (آیه نجوی) را پذیرفته‌اند. اما آنچه که وجه اشتراک هر دو در این بزرگواران است پذیرش امکان وجود نسخ و وقوع آن در قرآن کریم می‌باشد.

ج: نظر علامه طباطبائی (ره) درباره نسخ در قرآن:

علامه طباطبائی (ره) در پاسخ به پرسشی درباره نسخ در قرآن می‌فرماید:

بعضی ها اعتقاد دارند که نسخ در قرآن نیست و ظاهر کلامشان این است که آیات ناسخ و منسوخ نیست ولی بعضی از قسمت‌های آیات مثل اینکه قابل انکار نیست که نسخ و منسوخ هستند مثل صدقه در نجوی که خیلی روشنی است و درباره حکمی است که به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که بعد از این، هر یک از اصحاب بخواهند یا شما به طور نجوی سخن گویند، نباید مقدماً صدقه‌ای داده باشند و این صدقه را تنها

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به جای آورده است و از دیگران اصلاً کسی حول و حوش این مطلب نگفت.^۴ علامه (ره) بعد از ذکر چند مثال از آیات ناسخ و منسوخ می‌فرماید:

شاید از آیه ۱۰۶ سوره بقره روشن تر (از نظر دلالت بر نسخ) آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نحل می‌باشد که می‌گویند، چون آیه‌ای را به جای آیه‌ای تبدیل می‌کنیم می‌گویند، پیغمبر افترا زده است و به خدا نسبت دروغ داده است. در این آیه به حویلی نشان می‌دهد، آیات نسخ می‌شوند، تبدل و تبدیل در آن صورت می‌گیرد و معلوم است که مراد آیات قرآن کریم است و چون معاندین می‌گویند این تبدیل و تغییر از جانب محمد است نه از جانب خدا و او افترا زده است در آیه بعد می‌فرماید: بگو، این آیات را چه ناسخ و منسوخ، جبرئیل که روح القدس است فرود فرستاده است تا موجب دلگرمی دلهای مؤمنان و هدایت و نشانت برای مسلمانان باشند.

و مرجع نسخ به تحدید زمان و امد مدت حکم منسوخ است، یعنی مد حکم سابق دائمی نبوده و تا زمان ورود حکم ناسخ بوده است و ابتدا اشکال ندارد، بلکه حتماً باید نسخ در شرایع و احکام الهی بوده باشد زیرا که چه بسا احکامی به عنوان دوام تشریح نمی‌شوند و مصلحت و ملاک آنها در برهه‌ای از زمان است و نیز مصلحت نیست که به عنوان موقت بیان شود، یعنی بیان توفیق خلاف مصلحت است، در این صورت حکم را به طور مطلق تشریح می‌کنند و پس از استیفای مصالح و ملاکات مندرجه تحت آن حکم، آن حکم را نسخ می‌کنند. پس بازگشت نسخ به این است که به واسطه آیه ناسخ، بیان می‌شود که آیه منسوخ در امد خودش بیشتر حکم ندارد و نمی‌تواند بیشتر از امد و زمان خودش حکم داشته باشد و این مسأله تناقض و تضاد نیست بلکه بیان حکم است و حکم‌ها جور به جور است و اگر دو حکم در ظاهر هم به صورت تضاد باشند معلوم است که تضاد حقیقی نیست. به اقتضای مصلحت، حکمی آمده است و بعد حکم دیگری آمده است.

موطن و مقتضیات عوض شده و حکم نیز تغییر کرده است و علت اینکه بعضی اصرا را به عدم نسخ در قرآن کریم دارند، این است که چنین می‌پندارند که این مسأله نسخ، موجب مسأله تضاد می‌شود. و در احکام نیاسخی تضاد وجود داشته باشد و چون معلوم شد که مرجع نسخ به آن است که احدی آیین امد و مدت آیه دیگر را بیان می‌کند که وقتش و زمان عملش چه اندازه بوده است

دیگر مسأله تضاد معنی ندارد^{۱۰}

علامه طباطبائی (ره) همچنین در بیان کیفیت نسخ، نسخ قرآن با سنت متواتر و احصاء و نیز بسا اجماع قسطی را مردود می‌شمارد. ایشان پس از نقد و بررسی اقوال و گفتار پژوهشگران قسرانی در مورد آیه «مانسخ» با توسعه دادن به مفهوم نسخ نتایج پنج‌گانه‌ای را می‌گیرد و می‌گوید: از بحث و بررسی‌ها در مورد آیه «نسخ» چند مسأله روشن می‌شود:

الف: نسخ تنها اختصاص به قلمرو و حوزه تشریح احکام ندارد، بلکه فراشمولی داشته و هر دو حوزه شریعت و تکوین را فرا می‌گیرد.

ب: نسخ، بدون تحقق ناسخ و منسوخ که دو رکن آن هستند هرگز صورت نمی‌گیرد.

ج: ناسخ، تمامی مصالح و یا حکمت و کمال منسوخ را در بر می‌گیرد.

د: ناسخ بر حسب ظاهر با منسوخ در تنافی است و به جهت وحدت و نقطه اشتراک و وجه مشترکی که در بین هر دو وجود دارد، تناقض و تنافی ظاهری را مرتفع می‌سازد.

ه: نسبت در رابطه ناسخ و منسوخ همچون رابطه میان عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین نیست زیرا در ناسخ و منسوخ تنها مصلحت و حکمی که میان دو تا موجود است، رفع تناقض و تنافی می‌نماید و سپس نتیجه می‌گیرد که بر اساس فهم دقیق آیات سه‌گانه نسخ تنها نسخ حکم و (درون‌مایه) آیات قرآن مراد شارع حکیم است نه تلاوت آن.

د: دیدگاه علامه سید مرتضی عسکری:

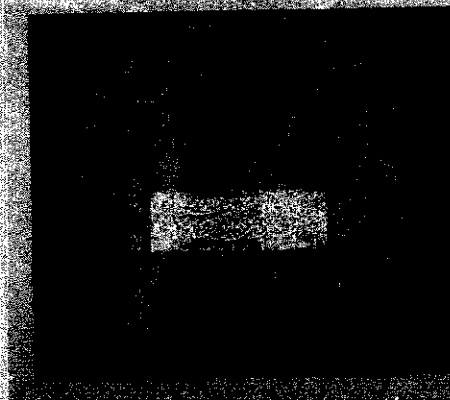
علامه عسکری نیز در طیف طرفداران وقوع نسخ در حوزه شرایع قبلی و عدم وقوع آن در قسران قسرار می‌گیرد. در واقع ایشان به

دور از هر توجه و تأثیری از تقسیم‌بندی‌های مختلف در مسأله نسخ، ضمن رد مقامی انواع نسخ در قسران کریم، تصریح می‌کنند که در قرآن حتی یک آیه منسوخه نیز وجود ندارد.

ایشان، در استناد به معنای نسخ در لغت و اصطلاح پرداخته‌اند که نسخ در لغت به معنای از بین بردن چیزی یا چیز دیگری است که در پی آن می‌آید و در اصطلاح اسلامی، نسخ عبارت از تبدیل احکام شریعتی به وسیله احکام شریعت دیگر است. ایشان سپس به بیان انواع نسخ قسرانی پرداخته و ضمن رد همه انواع آن تصریح می‌کنند که: «واقعیت این بوده است که خداوند سبحان، حکم موقتی را با وحی غیرقرآنی بر پیامبرش نازل می‌فرموده و مسلمانان به آن عمل می‌کردند و بعد از تمام شدن مدت آن، خداوند آن را با وحی غیرقرآنی دیگری نسخ می‌فرمود یعنی ایشان را از منقضی شدن مدت حکم آگاه می‌کرد، سپس خداوند در وحی قرآنی خبر آن حکم و نسخ آن را اعلام می‌فرمود و جایز است در یک مورد یا بیشتر بگوئیم که حکم موقت بعد از اینکه با وحی غیرقرآنی نازل می‌شد و مسلمانان به آن عمل می‌کردند، بیان اینکه، آن حکم موقت نسخ شده، بکاره در قرآن نازل می‌شد بنابراین در قرآن یک آیه منسوخه هم نیست».

۲- حکمت و انگیزه نسخ در قرآن از دیدگاه مسلمانان و تفاوت مبستانی آن با دیدگاه شرق‌شناسان

با بررسی دیدگاه علمای شیعه و آیات و روایات مربوط به نسخ، اجمالاً بسندین نتیجه رسیدیم که نسخ در قرآن اتفاق افتاده است که از نوع نسخ الحسبکم دون التلاوه می‌باشند. هر چند قسلاً نیز کم و بیش اشاره شد. با نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های مسلمانان و شرق‌شناسان درباره



حکمت و انگیزه نسخ در قرآن، متوجه تفاوت مبنايي و فاحش بين اين دو ديدگاه مي شويم. لازم به تذکر است حکمت و انگیزه نسخ در قرآن از دیدگاه مسلمانان را می شود بر دو محور اساسی استوار ساخت:

۱- آزمایش:

خداوند، بندگان را به حال خود رها نکرده است، بلکه هر از گاهی آنان را امتحان می کند تا سره از ناسره، راستگو از دروغگو و مومن از منافق شناخته شود.

”الم احسب الناس ان یترکوا ان یفسولوا امنا و هم لا یفتنون“ عنکبوت/۲.

راه های گوناگونی برای آزمایش وجود دارد. از جمله راه ها، آوردن حکمی است برای امتحان و بعد از گذراندن امتحان از سوی مردم حکم نسخ می شود و شکست خورندگان در امتحان و پیروزشدگان در آن مشخص می شوند. آیه نجوی چنین است و علی (علیه السلام) تنها پیروز این میدان می باشد.

۲- حکمت دیگری که در آیات نسخ به چشم می خورد، این است که گاهی اوقات مقتضیات و مصالح زمان و جامعه، حکمی را می طلبد و زمان دیگر با شرایط و مصالح دیگر، حکمی دیگر را می طلبد. لذا به مقتضای هر شرایطی، حکمی می آید و حکم دیگر را از بین می برد و این همان نسخ است. پس حکمت دیگر خداوند در نسخ احکام، ایجاد فضایی سالم برای مسلمانان است تا در پرتو آن، راه خود را به سوی کمال بیاند و طی کنند.

توجه به آیات منسوخ و شرایط نزول آنها، نشان می دهد که زمینه برای بیان احکام اصلی در جامعه مهیا نبود. لذا با آوردن احکام موقت البته بدون ذکر موقتی بودن آن، زمینه برای اجرای احکام اصلی و دائمی فراهم می شد و لذا می بینیم که بعد از آماده شدن شرایط در زمان خودش، احکام دائمی (ناسخ) بیان می شد.

این درحالی است که شرق شناسان، زمینه هایی همچون حل تناقضات

موجود در قرآن و اختلاف میان احکام قرآن و سنت و قرآن و فقه و... را به عنوان انگیزه پیدایش قاعده نسخ در قرآن قلمداد کرده اند. نقد اجمالی این دیدگاه ها موضوع بحث بعدی ما را تشکیل می دهد.

۳- نقد و بررسی آرای شرق شناسان درباره زمینه های پیدایش و گسترش نسخ در قرآن
۳-۱- وجود تناقض در قرآن

با مطالعه دیدگاه های تولد که، بلاشیر، بالجون، بل، برتون، پاورز و... در می یابیم که همگی آنان قائل به وجود نوعی تناقض در قرآن کریم می باشند که آن را عامل زمینه ساز پیدایش اعتقاد به نسخ دانسته اند. البته به مرور زمان خود شرق شناسان نیز متوجه پایه های سست این دیدگاه شده و کمتر به این موضوع پرداخته اند. در میان مسلمانان نیز افرادی مانند نحاس و دیگران که اندک ناسازگاری موجود در آیات قرآن را تحمل نکرده اند با این عملکرد خود مشوق طرح مسئله تناقض در قرآن از سوی شرق شناسان شده اند و در این جهت زمینه ساز بوده اند. البته شرق شناسان، قائل به تناقض در قرآن نیز در طرح این ادعای خود دروشمند عمل نکرده اند تا بتوان به راحتی به نقد ادعاهای آنان پرداخت. در این میان بل و بالجون کار بالسنسه کامل تری ارائه کرده اند. گرچه این دو به نقد ادبی متن قرآن پرداخته اند ولی عدم آشنایی و تسلط آنان به سبک و اسلوب خاص قرآن، آفرینش های هنری در آن و موسیقی خاص کلمات قرآن موجب تلقی تناقض و ناهماهنگی میان آیات قرآنی شده است.

آن گونه که ما مسلمانان اعتقاد داریم، قرآن کریم تنها منبع و مرجع صحیح و تحریف نشده آسمانی است که از هر گونه باطلی از جمله تناقض مراست؛ "انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه" فصلت/۱۴

آنچه که باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی از سوی شرق شناسان شده است تفسیر سطحی و ناقص آیات



با مطالعه دیدگاه های تولد که، بلاشیر، بالجون، بل، برتون، پاورز و... در می یابیم که همگی آنان قائل به وجود نوعی تناقض در قرآن کریم می باشند که آن را عامل زمینه ساز پیدایش اعتقاد به نسخ دانسته اند.

بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول آنها، عدم توجه به سیاق آیات و سوره، توجه به تفاسیر و قرائات شاذ آیات بوده است.

اینک برخی از ادعاهای تناقض در قسر آن را بررسی می‌کنیم تا بطلان آن‌ها روشن شود. البته به تناسب در بخش‌های دیگر نیز کم و بیش به مواردی از این دست پرداخته‌ایم.

الف - دیوید پاورز در آثار خود به کرات این مسئله را گوشزد کرده است که آیه وصیت با آیه ارث نسخ شده است چرا که بین آن دو تناقض وجود دارد طبیعتاً این نظریه آیه:

کتاب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین والاقرین بالمعروف حقاً علی المتقین بقره / ۱۸۰ با آیه ارث نسخ شده است

زیرا آئین ارث در اوائل اسلام به این کیفیت نبود بلکه همه اموال میت به فرزند وی می‌رسید و اگر به پدر و مادر هم چیزی از آن می‌دادند به وسیله وصیت بود و این آیه مربوط به همان وصیت است ولی بعداً آیات ارث نازل شد و آن حکم قبلی و وصیت مخصوص را که به جای ارث به کار می‌رفت، نسخ نمود. این است که می‌گویند آیه وصیت با آیه ارث نسخ شده است. ولی این نظریه از چند جهت مردود است، زیرا:

۱- این حکم، گرچه در صحیح بخاری نقل شده است ولی خیر واحدی بیش نیست و خیر واحد نیز نمی‌تواند آیه قرآن را نسخ کند.

۲- این مطلب متوقف بر این است که نزول آیه ارث متأخر از این آیه باشد ولی طرفداران نسخ نمی‌توانند آن را ثابت کنند و اما ادعای قطع و یقین که بعضی از علمای حنفی مذهب نموده‌اند، بر آنهاست که این ادعا را ثابت کنند.

۳- از آیه وصیت چنین استفاده می‌شود که: شخص قبل از مرگش، می‌تواند برای قوم و خویش خود وصیت کند و این حکم مسلماً نسخ نشده است زیرا آنان در صورتی که میت فرزندی دارند، نمی‌توانند ارث ببرند و آیه ارث در این صورت برای خویشاوندان سهمی معین نمی‌کند و اگر در مورد آنها وصیت شود،

می‌توانند طبق وصیت سهمی از اموال میت ببرند و این حکم نسخ نشده و همچنان پابرجاست. وصیت برای پدر و مادر نیز هم‌بطور جایز و نافذ است و نسخ نشده است.

۴- گذشته از همه این‌ها، موضوع ارث بعد از وصیت جریان پیدا می‌کند، یعنی اگر میتی وصیت داشته باشد مانند قروض و بدهی‌های وی، اول وصیت او را اجرا می‌کنند سپس در مابقی اموال وی احکام ارث اجرا می‌شود. خود آیه ارث نیز این ترتیب را گوشزد می‌کند آنجا که می‌گوید: "من بعد وصیه یوصی بها". بنابراین، آیه ارث نه تنها وصیت را نسخ نمی‌کند، بلکه آن را تقید و بر آن تأکید می‌نماید."

بنابراین نتیجه می‌گیریم برخلاف عقیده پاورز هیچ‌گونه تناقضی میان این دو آیه وجود ندارد و تلقی تضاد به برداشت نادرست از آیات برمی‌گردد.

ب - پاورز در مقاله‌ای می‌نویسد:

آیه سیف "ناسخ ۱۲۲ آیه دیگر از قرآن است! چرا که این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد تا با کافران و بت پرستان بجنگند و این در تناقض با آن دسته از آیات است که خداوند در آنها مؤمنان را به صبر و شکیبایی در برابر کفار دعوت می‌کند. یکی از آیاتی که ادعا می‌شود با آیه سیف نسخ شده است آیه عفو اهل کتاب است:

وَد کثیر من اهل الکتاب لو یردوکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من بعد ما تبین لهم الحق فاعفوا واصفحوا حتی یأتی الله بامرہ ان الله علی کل شیء قدير" بقره / ۱۰۹

ملتزم شدن به نسخ آیه عفو اهل کتاب با آیه سیف متوقف به التزام به دو امر بی‌اساس و واهی است:

اول: باید ملتزم شد که برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان یافتن وقتش نسخ نامیده نشود، در صورتی که آن را نسخ نمی‌گویند بلکه نسخ در صورتی است که حکم به ظاهر دائمی باشد زیرا اگر در موقع اعلان حکم، به وقت آن نیز گرچه به طور اجمال اشاره شود، آن حکم موقت و غیر ثابت خواهد بود و با اتمام وقتش پایان می‌پذیرد.

دوم: اگر کسی آیه دوم را ناسخ آیه اول نداند، باید ملتزم شود بر اینکه

آنچه که باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی از سوی شرق شناسان شده است تفسیر سطحی و ناقص آیات بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول آنها، عدم توجه به سیاق آیات و سوره، توجه به تفاسیر و قرائات شاذ آیات بوده است.

اهل کتاب هم مانند مشرکان مشمول کلمه جهاد بودند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأموریت داشت که با آنان نیز بجنگند، بدین گونه که نخست آنان را سه سوی خدا و سه توحید و یکتاپرستی دعوت کنند و اگر دعوت را نپذیرفتند آنگاه با آنان جنگ و جهاد کنند ولی جهاد با اهل کتاب به جز در چند مورد جایز نیست.

بنابر این میان این دو آیه هیچ گونه رابطه ناسخ و منسوخ وجود ندارد و حکمی در این مورد نسخ نشده است و حکم هر دو آیه به جای خود ثابت و بابرجاست و یکی مبین و مفسر آن دیگری است و مفهوم دو آیه این است که با اهل کتاب باید مسالمت نمود و نباید با آنان جنگید (به مقتضای آیه اول) مگر در موارد خاصی از جمله در صورت خودداری نمودن آنها از دادن جزیه (به مقتضای آیه دوم).

بقیه مواردی نیز که در آن‌ها تصور تناقض بین آیه سیف و دیگر آیات شده است ناشی از تفسیر ناصحیح آیات بوده است.

ج - عده‌ای از شرق شناسان مانند میروس ولوی (Levy) ادعا کرده‌اند که میان آیه ۲۱۹ سوره بقره و آیه ۲۲ سوره مائده "تناقض وجود دارد، در حالیکه این دو آیه هیچ ارتباط موضوعی با یکدیگر ندارند و آیه اول در باره سؤال مسلمانان از حکم شرب خمر و آیه دوم در باره یهودیان است که به حرف‌های دروغ گوش فرامی‌دهند و حرام خوری می‌کنند که مفسران درباره تسمیه حرام به سحت، اقوال گوناگونی نقل کرده‌اند. همچنین لوی بنا بر این استدلال که خمر فقط مشروب سرگرفته از خرما نمی‌باشد و خداوند خود نیز سه و چوبه آنها را خمر در بهشت اشاره کرده است از تحریم خمر انتقاد می‌کند."

ولی حقیقت، این است که خمر به اعتبار مسکروبش در قرآن به سه صورت در آیات ۲۱۹ سوره بقره، ۲۲ نسا و ۹۱-۹۰ سوره مائده ذکر شده است.

ولکن نباید از این نکته غافل شد که خمر بهشتی مطلقاً از نوع خمر دنیوی نیست و اثرات مخرب آن را ندارد و سایر تحریم مسکروبات نیز بعد از گذشت مسائلی از هجرت پیامبر به مدینه به تدریج وضع شد که در مرحله اول خداوند در آیه ۶۷ سوره بقره:

خمر را از لیست اشربه طیب خارج نمود و سپس در آیه ۲۱۹ سوره بقره بیان فرمود که گناه خمر بیشتر از نفع آن است و در مرحله دوم در آیه ۲۲ سوره نساء اوضاتی را که شرب خمر در آنها روا بود را تحدید نمود تا برای نماز آمادگی پیدا شود و در مرحله سوم در آیه ۹۱-۹۰ مائده، خمر را بدون قید و شرط تحریم نمود. برخی از علمای مسلمان آیات (۹۱-۹۰ سوره مائده را ناسخ دو آیه قبلی می‌دانند ولی ما آن را مکمل آیات قبلی و غیر متناقض با آنها می‌دانیم" و معتقدیم سیر تشریح از آیه ۲۱۹ بقره تا آیه ۲۲ نسا و ۹۱-۹۰ مائده کامل شده است البته عده‌ای نیز آیه ۲۳ سوره سارا که به آیه سکر نامبردار است منسوخ تلقی می‌کنند که ناسخش را نیز آیه ۲۱۹ سوره بقره می‌دانند که مستند، مجاهد و حسن بصری از آن جمله‌اند. اینان می‌گویند آیه سکر، مستثنی و خوردن شراب را تنها در حال نماز تحریم می‌کند ولی آیه تحریم خمر (۲۱۹ سوره بقره)، این حکم را نسخ نموده و حکم دیگری را جایگزین آن کرده است و آن اینکه حرمت خمر و مستی در تمام حالات ثابت است و به حال نماز اختصاص ندارد. حضرت آیه الله خویی (ره) در این باره می‌فرمایند:

اولاً: این آیه به هیچ وجه دلالت بر جواز شرب خوردن در غیر حال نماز ندارد تا با آیه تحریم خمر نسخ گردد. ثانیاً: قیل از نزول آیه، شراب حرام نبود، پس چگونه می‌توان گفت که از این آیه جواز شرب خوردن استفاده می‌شود و با آیه دیگری نسخ شده است. روایات نیز مؤید سخنان ماست، از آن جمله روایت عبدالله بن عمر است که می‌گوید: در تحریم شراب، سه آیه نازل شده است، نخستین آیه این بود:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخمرِ وَالْمَسْرُورِ قُلْ فَهَمَا
أَمٌّ كَسِبَ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَاللَّهُمَّا أَكْثَرُ مِن
بَعْضِهِمَا بقره/ ۲۱۹

عسجد الله می‌گوید: چون این آیه نازل شد، عده‌ای گفتند: شراب حرام نبود. عده‌ای دیگر گفتند: یا رسول الله بگذار ما از همان منافع آن که هر روز کار بدان اشاره نموده است، استفاده کنیم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر خراسته آنان سکوت اختیار کرد. تا آیه دوم نازل شد و آن

بر تن، پس از بیان این نکته که نسخ قرآن با قرآن و سنت با سنت مورد توافق اکثریت اصولیان قرار دارد وارد بحث امکان نسخ قرآن با سنت می‌شود. وی طیف وسیعی را به عنوان موافق نسخ قرآن با سنت معرفی می‌کند و در مقابل مخالفین را به افرادی مانند شافعی محدود می‌سازد.

آیه این بود:

“ولا تقربوا الصلاة و انتم سكارى” نساء/ ۴۲.

ابومیسره نقل کرده است که چون آیه تحریم شراب نازل شد، عمر بن خطاب گفت: خداوند حکم شراب را برای ما روشن تر از این بیان کن! آنگاه این آیه نازل شد:

“يستلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير” بقره/ ۲۱۹

این آیه برای عمر خوانده شد ولی قانع نشد و عرضه داشت: خداوند حکم شراب را روشن تر بیان کن! این آیه فرود آمد:

“باليها اللذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى” نساء/ ۴۳

در پی این آیه روشنتر بود که عمر قانع شد.

ج - یکی از شرق شناسان بیسنام هیور "Hughs" می نویسد: "همه مفسران قبول دارند که آیه ۲۴۳ سوره بقره بعد از آیه ۲۴۰ همان سوره نازل شده است و ناسخ آن می باشد." اما اگر به دقت این دو آیه را بررسی کنیم، می فهمیم که هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند و به حقیقت آنها پی می بریم. آیه ۲۴۴ بقره این است:

“والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجاً يتربصن بما نفسهن اربعة اشهر...”

و آیه ۲۴۰ سوره بقره:

“والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجاً وصيه لارواجهن متاعاً الى الحول...”

در آیه ۲۴۴ بقره، زن بیوه مکلف شده است که به مدت ۴ ماه و ۱۰ روز عده نگه دارد و بعد از آن از دواج کند و آیه دوم یکی از حقوق اقتصادی زن بیوه را بیان می کند که می تواند در خانه همسرش به مدت یک سال پس از فوت وی اقامت گیرند. پس می بینیم که این دو آیه هیچ گونه تناقضی با یکدیگر ندارند.

۲-۳- اختلاف میان احکام قرآن و سنت

یکی از پیش زمینه هایی که از نظر شرق شناسان باعث پیدایش و گسترش قاعده نسخ شده است، اختلاف میان

احکام قرآن و سنت می باشد. در فصل پیش، نظریات بیل و سرتن را در این زمینه ذکر کردیم که طبق آن سنت می تواند ناسخ قرآن باشد و چون بین این دو اختلاف و تضاد وجود دارد، قاعده نسخ در تطبیق سنت با قرآن می تواند کارساز باشد. قبل از ورود به اصل بحث، نگاهی دوباره به دیدگاه شرق شناسان درباره امکان نسخ قرآن با سنت و برعکس می کنیم و آنگاه وارد اصل بحث خواهیم شد که آیا از نظر مسلمانان اصولاً اختلاف میان قرآن و سنت می تواند متصور باشد و یا خیر؟ و در صورتی که چنین اختلاف وجود داشته باشد از نظر اصولی، کدام یک از این منابع بر دیگری تقدم دارد و...

۱-۲-۳- نگاهی دوباره به دیدگاه شرق شناسان درباره امکان نسخ قرآن با سنت

یکی از مسائلی مهم در بحث نسخ، امکان نسخ قرآن با سنت می باشد. برتن، پس از بیان این نکته که نسخ قرآن با قرآن و سنت با سنت مورد توافق اکثریت اصولیان قرار دارد وارد بحث امکان نسخ قرآن با سنت می شود.

وی طیف وسیعی را به عنوان موافق نسخ قرآن با سنت معرفی می کند و در مقابل مخالفین را به افرادی مانند شافعی محدود می سازد.

شافعی با اشاره به آیه ۱۰۶ سوره بقره بر این مطلب با فشاری کرده است که خداوند در این آیه به صراحت بیان کرده است که تنها قرآن می تواند قرآن را نسخ کند و سنت این امتیاز را ندارد. کارکرد سنت نسبت به کتاب کارکردی ثانویه است که می تواند احکامی شبیه احکام قرآن را تأسیس کند و علاوه بر آن، برخی از آیات قرآن را که معنایی عام دارند، تفسیر کرده و توضیح دهد.

برتن از یک طرف، نظریات موافقان نسخ قرآن با سنت و برعکس را پررنگ کرده و بر آنها تأکید می کند و از طرف دیگر رویکردها و نظریات شافعی را در راستای گریزوی از توهم تضاد میان قرآن و سنت ارزیابی می کند. پس چنین به نظر می رسد، برتن تلویحاً قائل به تضاد مابین قرآن و سنت است و از نسخ نیز به عنوان راه حلی برای خروج از این تضاد یاد می کند.

برتن، تلاش می کند امکان نسخ قرآن با سنت را تقویت کند و این کار را از یک سو با تأکید بر تلاش علمای مخالف شافعی انجام می دهد و از سوی دیگر چنین اظهار عقیده می کند که تفسیر شافعی از آیه ۱۰۶ سوره بقره بر اثر جو غالب زمان بر او تحمیل شده بود. به نظر برتن رویکرد شافعی به مسئله نسخ از دو جنبه قابل بررسی است. یکی این موضوع که سنت نمی تواند جایگزین قرآن شود،

نتیجه این استنتاج بوده است که توسل به نسخ موهم تناقض قرآن و سنت می باشد که این مسئله خطر بزرگی برای اعتبار سنت بوده و آن را زیر سؤال می برد. دومین جنبه از بحث شافعی این است که وی این نظر خود را به منظور جلوگیری از تطبیق فقه مذاهب مختلف با قرآن طراحی کرده است^{۱۱}

برتن در ره نظریات شافعی، نظر عزالی را نیز نقل کرده است. هیچ شکمی نیست که پیامبر بنا اراده شخصی خود نمی تواند قرآن را نسخ کند و این کار را بنا اذن الهی انجام می دهد حتی اگر بگوئیم پیامبر این کار را از روی اجتهاد شخصی انجام می دهد، اجازه این کار را نیز از جانب خداوند دریافت کرده است. بنا بر این خداوند، با نسخ اصلی است که این کار را از طریق واسطه (پیامبر) انجام می دهد. کلام خداوند منحصر به فرد است که آن را به دو شیوه بیان می کند، یکی از طریق قرآن و دیگری از طریق سنت است که در هر دو پیامبر واسطه می باشد. هیچ آیه ای از قرآن عالی تر از آیه دیگر نیست و منظور از نسخ در آیه ۱۰۶ سوره بقره نیز آیتان اوامر و احکامی برتن می باشد^{۱۲}

عزالی معتقد است قرآن می تواند توسط سنت یا قرآن نسخ شود و سنت نیز ممکن است با قرآن و سنت نسخ شود، چون هر دوی آنها کلام الهی می باشند^{۱۳}

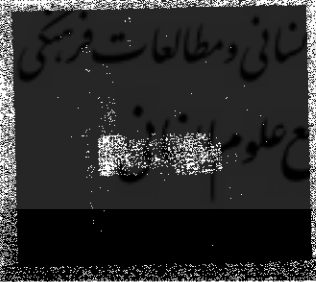
به نظر برتن از آنجایی که بنا مراجعه به قرآن می توانیم شاهد موارد نسخ یا شمیم و خود لفظ نسخ نیز در قرآن وجود دارد، نظریات نسخ به آسانی ظاهری بنا مجوز قرآنی گرفته اند. طرفداران نسخ قرآن بنا سنت نیز بر همین اساس می توانند ادعا کنند که این مسئله به تناوب در طول ایام رسالت اتفاق افتاده است^{۱۴}

بنا بر این، برتن از یک طرف، نظریات موافقان نسخ قرآن با سنت و برعکس را پررنگ کرده و بر آنها تأکید می کند و از طرف دیگر رویکردها و نظریات شافعی را در راستای گریز وی از توهم تضاد میان قرآن و سنت ارزیابی می کند. پس چنین به نظر می رسد، برتن تلویحاً قائل

به تضاد مابین قرآن و سنت است و از نسخ نیز به عنوان راه حلی برای خروج از این تضاد یاد می کند. وی ابزار می دارد که عده ای از دانشمندان، فارغ از نظریات شافعی به بحث نسخ قرآن با سنت و برعکس پرداختند، نمونه ای از نسخ قرآن با سنت در نظر برتن حکم زناست.

دانیل براون درباره نسخ قرآن با سنت می نویسد: "مسلمانان در عصر قدیم، میان منابع معتبر (قرآن سنت، اجماع و...) تمایز چندانی قائل نبودند که امروزه قابل تشخیص باشد. در آن دوران، قرآن، سنت پیامبر و صحابه و خلفای چهارگانه در یک سطح به عنوان طیف وسیعی از سنت شناخته شده بود که حالت و حیاتی برای آنها تصور می شد.

در طول مدتی که این منابع به صورت وسیع و سازمان نیافته ای در تربیت اخلاقی مردم بکار می رفت هیچ نیازی به تبیین ماهیت و رابطه آنها با یکدیگر احساس نمی شد ولی این رویکرد سازمان نیافته در مواجهه روزافزون با فضای [مجادلات] مذهبی و سیاسی گوناگون نمی توانست دوام بیاورد. پس از اینکه جامعه تحت تأثیر این مجادلات قرار گرفت، نیاز به پشتوانه ای قوی برای دیدگاه های شخصی به منظور تضعیف دلایل مخالفان بدید آمد. این امر نیاز به رتبه بندی منابع موصوف داشت تا اینکه شنواهد و دلایل یک طرف تأیید و دلایل طرف مقابل رد شود. این امر ربطی به قواعد جدید فقهی (اصول فقه) نقد حدیث (علوم الحدیث) و نسخ (ناسخ و منسوخ) نداشت. رویکرد جدید به رابطه قرآن و سنت در این فضای مجادله آمیز شکل گرفت. در این میان دو دیدگاه ظاهراً متضاد پی ریزی شد، طبق دیدگاه اول، متن قرآن به عنوان تنها متن وحیانی غیر قابل تحریف شناخته شد که محصول خواست الهی بدون دخالت بشر بوده است. از طرف دیگر سنت هم طراز با قرآن به عنوان فرآورده ای وحیانی عنوان می شود که از یک منبع منشأ گرفته و اعتباری همسان دارد.



بنا به دیدگاه مختار علمای شیعه گرچه نسخ قرآن با سنت عقلا و نقلاً جایز است ولی وقوع نیافته است بنا بر این با ابطال حکم (نسخ قرآن با سنت) ابطال فرض (اختلاف میان قرآن و سنت) نیز لازم می آید. یعنی چون نسخی در واقع صورت نگرفته است بنا بر این اختلافی نیز میان احکام قرآن و سنت نباید وجود داشته باشد.

این دیدگاه از احادیثی برمی آید که رابطه میان قرآن و سنت را تبیین و بر وحیانی بودن سنت تأکید می کردند. اینکه گفته شود قرآن نظیری ندارد و از طرف دیگر سنت نیز هم طراز آن فرض شده، باعث بروز تضاد می شد. این تضاد در دیدگاه‌های سنتی که از سنت به عنوان وحی غیر منلو و از قرآن به عنوان وحی منلو یاد می کردند گنجانده شد. البته این تفکیک صوری بود. این فرمول برتری قرآن را در زمینه مذهبی و عبادی حفظ می کرد در عین حال که اعتبار همسانی برای سنت به عنوان منسعی معتبر متصور می شد. در قرآن، الفاظ و احکام دارای منشأ وحیانی می باشد ولی در سنت، مضمون احکام دارای منشأ وحیانی اند. شافعی نیز به نظر می رسید از این فرمول آگاه بوده و وحی را به وحی که پیامبر می خواند (قرآن) و وحی که می نوشت (سنت) تقسیم کرده بود. تا زمان این قتیبه این تئوری به شکل مطلوبی درآمد که در بحث‌های اصولیان و مخصوصاً به عنوان ابزاری برای برخورد با مسئله نسخ مورد استفاده قرار می گرفت.

ایده نسخ بر این پایه مبتنی است که برخی از احکام قرآن و سنت توسط خداوند ابطال شده‌اند. در مناقشات علم اصول، سؤال مهم این است که آیا سنت می تواند حکمی از قرآن را نسخ کند و یا قرآن می تواند به عنوان ناسخ سنت تفسیر شود؟ فقهای پیش از شافعی با این دو شکل از نسخ هیچ مشکلی نداشتند و فرقی زیادی بین این دو منبع نمی دیدند. اما متکلمان با این دیدگاه مخالفت کردند چون ارزش کمتری برای سنت در قیاس با قرآن قائل بودند و معتقد بودند که قرآن از هر جهت مقدم بر سنت است. بعد از شافعی با تضعیف دیدگاه اهل قرآن، دیدگاه قبلی نسبت به نسخ دوباره نمایان شد که دید بسیار بازتری به مسئله داشت و بر طبق آن اعتقاد به منشأ الهی سنت دوباره خود را نمایان ساخت. و در نتیجه اشارات بیشتری به ماهیت وحیانی سنت به عنوان ابزاری برای توجیه نسخ قرآن به میان آمد. این قتیبه، نمونه‌ای از طرفداران این مکتب بود که اعتقاد داشت نسخ قرآن بنا سنت و برعکس امکان پذیر است.

مؤلف سپس به این مطلب اشاره می کند که وحیانی دانستن سنت به عنوان پشتوانه‌ای برای نقش کلیدی آن در تفسیر قرآن عمل می کند. وی به نقل از برتن این جمله را نقل می کند که قرآن نیاز بیشتری به سنت دارد تا سنت به قرآن. بنابراین با یک نگاه کلی به این نتیجه می رسیم که وی نیز دیدگاهی شبیه برتن در این زمینه دارد.

دیوید پاورز نیز در رابطه با نسخ قرآن با سنت و

برعکس، به نقل نظریات نحاس اکتفا نموده است^{۳۳}

۳-۲-۲- نقد و بررسی
الف: مقدمه

در تعریف لفظی سنت گفته اند: سنت طریقه مستقیم محمود است به همین دلیل می گویند فلان من اهل السنه سنت روش عادت شده در این گویند خواه نیک باشد خواه بد مانند قبول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرموده است: "من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامة و من سن سنة سئیة کان علیه و زرها و زرها و من عمل بها الی یوم القیامة". همچنین از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که "لتسعی سن من کان قبلکم".

انوریه می نویسد: سنت از نظر لغت به معنای طریق پیروی شده و روشن دنبال شده است که جمع آن سنن باشد.

صحیح صالح می نویسد: نظریه غالب میان محدثان به ویژه متأخران این است که حدیث و سنت مترادفند و یکی به جای دیگری قرار می گیرد، پس هر یک از آنها قول، فعل و تقریر یا صفتی است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منسوب است، جز اینکه در نظر گرفتن اصول تاریخی این دو لفظ وجود بعضی از تفاوت‌های ظریف در استعمال لغوی و اصطلاحی را تأکید می کند.

با توجه به تعاریف بالا می توان گفت: حدیث، کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یا معصوم (علیه السلام) و سنت فعل و تقریر آن حضرت است که به مرور این دو به هم نزدیک شده و یک معنی پیدا کرده‌اند. پس کلامی که از دهان مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج می شده یا قرآن بوده یا حدیث قدسی یا کلام خود آن حضرت یعنی حدیث.

نظر محدثان، به ویژه متأخران این است که حدیث و سنت، مترادف و مساوی اند که یکی به جای دیگری قرار داده شده است که در این صورت هر دو به معنای قول، فعل، تقریر یا صفت پیامبر است. سنت در اصطلاح فقها عبارت است از "گفتار پیامبر یا فعل و یا تقریر او". منشأ این اصطلاح امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیروی از سنت اوست. اما در اصطلاح فقهای امامیه سنت عبارت است از "گفتار معصوم یا فعل یا تقریر او". چرا که نزد ایشان سخن معصومین از خاندان پیامبر به منزله سخن پیامبر بوده، حجت بر بندگان می باشد.

امامان معصوم از جانب خداوند عهده‌دار بیان احکام واقعی بوده، مصدر تشریح‌اند و از این رو سخن ایشان، سنت است نه آنکه حکایت از سنت باشند، بر خلاف کسانی که تنها گفته پیامبر را نقل یا براساس استنباط و اجتهاد خود فتوا صادر می‌کنند. اگر شخصی به نحو نسطی به سنت دست یابد، مانند آنکه، خود از معصوم (علیه السلام) سخنی را بشنود، حکم واقعی را از مصدر آن گرفته و می‌تواند براساس آن عمل کند و گرنه باید به احادیث که ناقل سنت اند رجوع کند.

حدیث و سنت بیانی برای قرآن و تفسیر کلام خداوند و منعم قوانین، ضوابط و حقایق مخفی در قرآن مجید است. همچنان که می‌فرماید:

وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا تَبْيِينَ لِمَ الَّذِي اختلفوا فيه وهدى ورحمة لقوم يؤمنون^{۶۴/} نحل

بنابراین، حدیث و سنت، تفصیل و بیان بسیاری از مطالب مجمل و تفسیر برای بطنهای قرآن و مقید کردن موارد مطلق آن و بیانی برای بسیاری از مفاهیم به ظاهر غریب است.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، مبین قرآن و برترین معلم آن است. رسولی که قرآن در سارهایش می‌فرماید: «ما یطیق عن الهی ان هو الا وحی یوحی». طبق این گفتار، سنت آن حضرت مهم‌ترین کلمات و مطالب را در بردارد و حائز اهمیت است و حجت قاطع محسوب می‌شود. بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بیان وحی و کتاب الهی و احکام و شریعت دین مبعوث شده است تا مردم را هدایت و تزکیه نماید. ما برای آموختن کتاب خدا و دستورات زندگی و دینمان به دانشش گفتار و کردار آن حضرت نیاز مندیم و به همین دلیل، سنت آن حضرت پس از قرآن کریم بالاترین ارزش و جایگاه را دارد.

در مورد نسخ قرآن به وسیله سنت، نظرات گوناگونی از جانب اندیشمندان مسلمان اعم از سنی و شیعی ابراز شده است. همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر شد، حضرت آیه الله خوئی (ره) نسخ قرآن با سنت متواتر را عقلاً و نقلاً جایز می‌داند علامه طباطبائی (ره) نسخ قرآن با سنت متواتر را نیز قبول ندارد و در این زمینه با شافعی هم نظر است.

اما برخی از علمای اهل سنت عقیده دارند که حیر و اجحد نیز توان نسخ قرآن را دارد. آنچه اجمالاً در این باره باید بگوئیم، این است که گرچه نسخ قرآن با سنت عقلاً و نقلاً جایز است ولی تاکنون موردی در این زمینه مشاهده نشده است.

در مورد نسخ سنت عده‌ای عقیده دارند که ناسخ سنت باید سنت باشد یعنی در ناسخ و منسوخ باید هم جنس بودن آنها رعایت شود یعنی بر این اساس قرآن نمی‌تواند سنت را نسخ کند مگر آنکه از سوی سنتی دیگر تأیید نشود. اما چون در اسلام از قرآن سالتر چیزی وجود ندارد، پس قرآن می‌تواند سنت قبلی را نسخ کند و از جمله مصادیق این نوع نسخ، تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه می‌باشد.

نسخ سنت با سنت متواتر نیز در صورت مساوی الدلالت بودن ممکن است که آن نیز به ندرت و قلت است مانند: «كنت لیهتکم عن ریدة القبور والاقرورها».

ب - نقد و بررسی

آنچه که از بحث‌های پیشین به دست می‌آید، آن است که ۱- بنا به دیدگاه مختار علمای شیعه گرچه نسخ قرآن با سنت عقلاً و نقلاً جایز است ولی وقوع نیافته است بنابراین با ابطال حکم (نسخ قرآن با سنت) ابطال فرض (اختلاف میان قرآن و سنت) نیز لازم می‌آید. یعنی چون سخنی در واقع صورت نگرفته است بنابراین اختلافی نیز میان احکام قرآن و سنت نباید وجود داشته باشد.

۲- سنت، منبغی با منشأ و حیاتی است که پس از قرآن کریم بالاترین ارزش و جایگاه را دارد و در تفسیر و تبیین قرآن کریم کارساز است. بنابراین اصولاً از دیدگاه مسلمانان نمی‌توان اختلاف و تضادی بین این دو تصور کرد و اگر نیز ظاهراً اختلاف و تضادی بین این دو متنبع مشاهده شود بایستی با معیارها و روش‌های نقد متن احادیث این اختلافات برطرف شود. در این صورت نیز به هر حال آنچه نقدپذیر است، سنت و احادیث حاکی از آن است و متن قرآن به هیچ وجه قابلیت موصوف را ندارد.

۳- تفاوت آرای برخی از شرق‌شناسان در باره جایگاه و روابط قرآن و سنت نسبت به یکدیگر و نیز عدم توجه آنان به معیارهای پیش گفته نقد حدیث، باعث شده است تا آنان به محض سرحدود بنا اندک تضاد و اختلافی ظاهری میان احکام قرآن و سنت به قاعده نسخ متوسل شوند.

۴- مثال‌هایی که از طرف برخی از شرق‌شناسان در مورد نسخ قرآن با سنت زده شده است، دلیل این موضوع نمی‌گنجد. از دیدگاه برخی، بارزترین مثال در این زمینه حکم زناست. چون در آیه ۲ سوره نور، تنها حکم مورد

اشاره شلاق است ولی در سنت نبوی، حکم سنگسار هم وجود دارد. در حالی که می دانیم این مورد، نمونه‌ای از تقیید قرآن با سنت نبوی است، به طوری که مجازات زنان و مردان زناکاری که ازدواج کرده‌اند سنگسار و مجازات زنان و مردان ازدواج نکرده منحصر به شلاق شده است.

۴- دیدگاه برخی شرق شناسان درباره نسخ قرآن با سنت در سایه پیشینه قطعی و تشکیکات متعدد آنان درباره تاریخ جمع قرآن و احادیث شکل گرفته است. اعتقاد به جمع دیر هنگام قرآن و احادیث، تصور اختلافات میان این دو منبع را برای شرق شناسان بیش آورده است چرا که به علت این تأخیر هریک از این دو منبع دستخوش تغییراتی شده‌اند که آن‌ها را از شکل اولیه و واقعی خود کرده است.

۴- اختلاف میان احکام قرآن و فقه و اختلاف فتاوی فقهی مذاهب

۴-۱- مقدمه

قرآن، نخستین منبع احکام فقهی است. مسئله استنباط از قرآن از عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) و در میان صحابه و تابعین و صاحبان مذاهب اسلامی و علمای بزرگ، امری تردیدناپذیر، مسلم و شناخته شده بود. همه به طور طبیعی به قرآن مراجعه کردند و در استناد به آن و اجتهاد حکم از آن تلاش ویژه‌ای می کردند. هرگاه درباره حکمی پرسش می شد، در آغاز به سراغ قرآن می رفتند و اگر در قرآن به رهنمودی برخورد نمی کردند به سراغ منابع دیگر می رفتند. شاید به همین جهت در این مسئله که قرآن،

منبع شریعت اسلامی است، تردید نشده است. هر چند در نوع منبع بودن قرآن و تفسیرهای مختلف در استناد به آن، اختلاف و تفاوت برداشت برده است. مثلاً مشهور قائلند که قرآن منبعی مستقل و قائم به ذات برای احکام فقهی است ولی اخباری‌ها، حجیت آن را منوط به اعتضاد حدیث دانسته و ظواهر قرآن را بدون بیان اهل بیت حجیت نمی دانند و با حجیت آن را فی الجمله می دانند نه بالجمله و در تمام آیات و موارد از سوی دیگر، نگرش به آیات احکام،

جدای از دیگر آیات نیست. هر نگرش و توضیحی از احکام فقهی قرآن به مثابه دیگر بخش‌های معرفتی قرآن است. مسائل اعتقادی در ضمن بیان احکام آمده و یا احکام در ضمن مسائل اخلاقی تبیین شده است. اصولاً قرآن در بیان معارف و ارزشادات خود، همواره روشی را برگزیده که می توان آن را ترسیم خطوط اساسی و تبیین کل مسائل و بیان قواعد در همه زمینه‌ها دانست، به همین دلیل امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

آن رسول الله نزلت علیه الصلاة ولم یسم الله لهم ثلاثاً ولا اربعاً حتی کان رسول الله هو الذی فسّر ذلك لهم ونزلت علیه الزکاة ولم یسم لهم من کل اربعین درهما درهم حتی کان رسول الله هو الذی فسّر ذلك لهم ونزل الحج فلم یفسل لهم طوفوا اسبوعاً حتی کان رسول الله هو الذی فسّر ذلك لهم

(محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶) دستور نماز خواندن، بر رسول خدا نازل شد، اما سخن از سه رکعت و چهار رکعت در میان نبود، رسول خدا بود که تعداد رکعات نماز را تفسیر و بیان کرد. دستور پرداخت زکات نازل شد و در آن از چهل درهم، یک درهم مطرح نبود، رسول خدا بود که نصاب زکات را تفسیر کرد. دستور حج نازل شد و سخن از هفت بار طواف در آن به میان نیامد و رسول خدا بود که مراسم طواف را به گونه‌ای خاص و معین تفسیر کرد. از این حدیث به روشنی می توان دریافت که قرآن، منبع احکام الهی است که به صورت کلی و به دور از تفصیل و تشریح نازل شده است. بنابراین اگر در سنت نبوی، توضیح و بیانی آمده است، در چگونگی و شرح همان آیات آمده است. به همین دلیل عالمان اسلامی در جای جای آثارشان این مبدأ و منبع بودن را مورد تأکید قرار داده و تلاش خود را بر مبنای قرآن استوار کرده‌اند.

بنابراین، پس از قرآن نیز سنت به عنوان بسیان و توضیح همان آیات قرآنی مورد استناد فقها بوده است. در گاهی اجمالی به تاریخ فقه نیز در می یابیم که محققان و مؤلفان درباره تقسیم بندی دوره‌های فقهی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر یک روش نرفته‌اند. مثلاً محیی الدین نووی (متوفی ۷۶۶ هـ ق) برای فقه

قرآن، منبع احکام الهی است که به صورت کلی و به دور از تفصیل و تشریح نازل شده است. بنابراین اگر در سنت نبوی، توضیح و بیانی آمده است، در چگونگی و شرح همان آیات آمده است. به همین دلیل عالمان اسلامی در جای جای آثارشان این مبدأ و منبع بودن را مورد تأکید قرار داده و تلاش خود را بر مبنای قرآن استوار کرده‌اند

چهار دوره اصلی ذکر می‌کند: دوره اجتهاد مطلق تا پایان قرن چهارم (هجری)، دوره اجتهاد مقید در قسرون پنجم، دوره اجتهاد فتوا در قرن ششم و نهمه اول قرن هفتم و دوره تقلید که از آن پس آغاز شد.

محمد خضری بک در تاریخ التشریح الاسلامی برای فقه سعید از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج دوره می‌شناساند: دوره صحابه تا شهادت امیر مومنان (علیه السلام)، دوره صحابه جوان و تابعان تا پایان قرن اول، دوره ظهور امامان و مذاهب فقهی تا پایان قرن چهارم، دوره پایبندی به مذاهب تا پایان حکومت عباسیان و دوره تقلید که تا عصر حاضر ادامه دارد. از نیمه دوم قرن دوم به بعد که هم زمان با تغییر حکومت از امویان به عباسیان بود، نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با علوم ملل مختلف روی داد، تدوین حدیث صورت جدی به خود گرفت و تا یاد آنجا پیش رفت که از فقه مستقل شد. علم اصول فقه که گام‌های ابتدایی را در مراحل قسلس برداشته بود، در این مرحله به حد تصنیف رسید و نخستین آثار اصولی تدوین شد. فقهای بزرگی که هر کدام معرفت شیوه‌ای در فقه بودند، ظهور کردند که از آن میان چهار نای آنان بسیش از دیگران شهرت یافتند و عملاً روش فقهی ایشان ملاک کار فقهای بعدی قرار گرفت.

سایر مذاهب نیز مدتی بر جای ماندند و سپس کنار رفتند. این مرحله از تاریخ فقه اهل سنت را درخشان‌ترین مرحله آن می‌دانند که پس از آن دوره تقلید به مذاهب، تقلید و شرح و بسط آرای امامان بزرگ فقه سر رسید و تا چند قرن ادامه داشت.

شاخت در مقاله "فقه" دایره‌المعارف اسلامی می‌نویسد:

... با شناسایی قرآن، سنت، اجماع و قیاس به عنوان چهار منبع اصلی دانش فقه که قوانین فقهی می‌توانند از آن استخراج شوند، محدودیت‌های سابق در تعریف اصطلاح فقه و فقها برداشته شد. فقه به معنی دانشی شد که تمام ضایحه‌های دانشی را که از چهار منبع فوق منشأ می‌گرفت، شامل می‌شد.

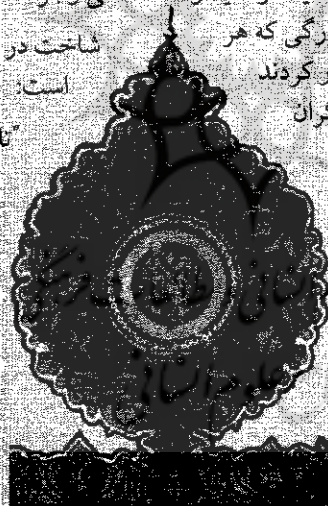
در همین حسیان افرادی که در این علم

مهارت پیدا کردند فقیه نامیده شدند. دیدگاه سنتی دانشمندان مسلمان، منشأ فقه اسلامی را به دوران صحابه پیامبر برمی‌گرداند و بر طبق آن خلقای مدینه و تعداد اندکی از صحابه متخصص در فقه، اقدام به استنباط از قرآن، گفتار و رفتار پیامبر - تا آنجایی که به خاطر داشتند - کردند. نتایج [این استنباطها] توسط دیگر صحابه مورد قبول واقع شد و در سطح جامعه مورد عمل قرار گرفت. جانشینان آنان، این فعالیت‌ها را ادامه دادند و نسلی که بعد از ایشان آمدند، شاهد بی‌ریزی مدارس فقهی توسط مذاهب گوناگون بودند. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که فقه اسلامی از اواخر قسرون اول هجری (اواخر قسرون هشتم میلادی) به وجود آمده است.

در خلال قرن اول هجری (هفت میلادی) فقه اسلامی به معنای تخصصی آن هنوز وجود نداشته است. قوانین فقهی در زمان پیامبر، خارج از محدوده دین محسوب شد و بنابراین درباره بسیاری از رفتارها و تعاملات حکم خاصی وجود نداشت.

شاخت در فرازهایی دیگر از این مقاله چنین آورده است:

تا اواخر قسرون اول هجری (اواخر قسرون هشتم میلادی) با اولین فقها مانند اسراهمیم النخعی در کوفه، سعید بن مسیب و هم عصرانوی در مدینه رویرو بودیم. اینان افرادی با تقوی بودند که علاقه به مذهب، آن‌ها را وادار می‌کرد تا به تنهایی و یا با هم فکری هم عصران خویش در این زمینه تحقیق کنند. استنباط شخصی آنها که به شکل آرای استحسان و اجتهاد بود، نشانگر آغاز دوران فقه اسلامی بود. پس از اینکه گروه‌هایی از فقهای بانقوی از نظر تعداد و ارتباط باهم رشد کردند، در خلال دهه اول قرن دوم هجری مدارس فقهی قدیم را تشکیل دادند که شامل مدارس کوفه، مدینه و سوره می‌شدند. تا اواخر دوران عباسی، فقه اسلامی رشد و پیشرفت کرد ولی بعد از آن راکد ماند و شکل نهایی به خود گرفت.



اهمیت نقش قرآن در فقه اسلامی توسط برخی از دانشمندان غربی مورد تردید واقع شده است. شاخت معتقد است که قرآن، اساساً کتابی اخلاقی است و به طور تصادفی و اتفاقی به مسایل فقهی پرداخته است و منکر اهمیت قرآن به عنوان عاملی در رشد و توسعه فقه اسلامی است. به نظر شاخت، عناصر قرآنی در مرحله دوم (قبل از دوران امویان) وارد فقه شده‌اند. بنابراین وی از قرآن به عنوان منبعی دست دوم یاد کرده است.

مطالعات شناخت، درباره تاریخ گسترش نظریات فقهی در جامعه نشان می دهد که سه جز چند استثنا، فقه مسلمانان از قرآن استخراج نشده است.^{۱۱۲}

داتون، این دیدگاه شناخت را نتیجه مطالعات وی درباره حدیث و اعتقادش به ساختگی بودن اکثر آنها می داند که در دورانی متأخر جعل شده اند، چرا که اگر احادیثی که در آنها بر اهمیت قرآن تاکید شده است، مساخته و پرداخته دوران متأخر باشند، اعتبار هر دو منبع زیر سؤال خواهد رفت.^{۱۱۳}

چنین دیدگاه هاین است که سناعت می شود اختلاف احکام قرآن و فقه به عنوان عاملی در پیدایش و گسترش اندیشه نسخ در قرآن تلقی شود، در حالی که از نظر ما این سخن محلی از اعراب ندارد و قرآن به عنوان منبع اصلی، متن و تحریفه نشده فقه می باشد و هیچ قانون فقهی نباید در تنافی با آن باشد.^{۱۱۴}

۲- برین در جایی که از فقه به عنوان زمینه ساز

پیدایش نوع سوم نسخ (نسخ الحکم دون التلاوه) یاد می کند با اشاره به حکم آیه رجم می نویسد: نه تنها اشاره ای به این حکم در قرآن نداریم بلکه حکم دیگری در قرآن وجود دارد که سازگار با حکم رجم نیست. آیه ۱۵ سوره نسا، حکم مجرمان را نگهداری در خانه تا هنگام مرگ مقدر نموده است و این در حالی است که آیه ۲ سوره نور، جزای زناکار را تازیانه می داند. رفع تناقض موجود میان این آیات را فقها برعهده دارند. بدین ترتیب فقه زمینه پیدایش نوع سوم نسخ را فراهم می آورد.^{۱۱۵}

این در حالی است که هیچ گونه نسخی در این میان روی نداده است. توضیح اینکه فاحشانه، اعم از زنا و لواط است و اختصاص به زنا ندارد و نسخ در آیه نیز به دو موضوع زیر موقوف است:

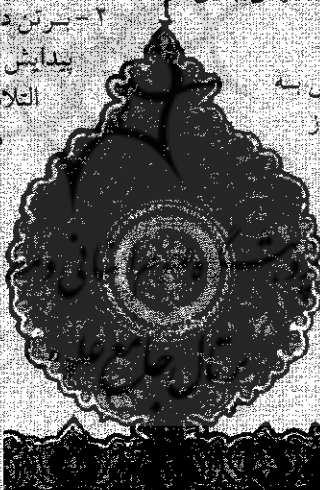
۱- حبس و زندانی کردن زنان زناکار در خانه به عنوان تعزیر و مجازات ارتکاب سه زنا باشد و به برآی

همان گونه که گفتیم، قرآن به عنوان منبع اصلی فقه در میان اکثر مسلمانان قلمداد می شود. اینکه شرق شناسان اختلاف میان قرآن و فقه و نیز اختلاف فتاوی فقها را به عنوان یکی از زمینه های نسخ در قرآن تلقی کرده اند ریشه در مسائلی دارد:

۱- در بررسی نظرات شرق شناسان درباره جمع قرآن به دو نظر عمده در این باره سر می خوریم که هر دوی این نظریات نیز با توجه به قاعده نسخ شکل گرفته اند. به نظر ونزبرو، قرآن تا قرن دوم و سوم جمع نشده بود و این بدین خاطر بود که مسلمانان در پی یافتن آیات ناسخ و منسوخ در قرآن بودند تا پس از آن آیات قرآن را بر حسب تقدم منسوخ بر ناسخ مرتب کنند. برین نیز که از اختلاف احکام فقه و قرآن یاد می کند گرچه معتقد است قرآن، بسیار زودتر از آن موقع جمع شده است ولی آن را مجموعه ای ناقص فرض می کند و این نواقص را طبق قاعده نسخ الحکم و التلاوه توجیه می کند. بنابراین چنین به نظر می رسد:

اولاً: برخی از شرق شناسان، اعتقاد چندانی به قرآن به عنوان متنی کامل و مصون از تحریف ندارند. ثانیاً: در اعتبار آن به عنوان منبعی مستقل و دست اول برای اخذ احکام فقهی تشکیک می کنند. مؤید این سخن ما، نظریات شناخت، کرون و ونزبرو در این زمینه می باشد.

اهمیت نقش قرآن در فقه اسلامی توسط برخی از دانشمندان عربی مورد تردید واقع شده است. شناخت معتقد است که قرآن، اساساً کتابی اخلاقی است و به طور تصادفی و اتفاقی به مسایل فقهی پرداخته است و منکر اهمیت قرآن به عنوان عاملی در رشد و توسعه فقه اسلامی است. به نظر شناخت، عناصر قرآنی در مرحله دوم (قبیل از دوران امویان) وارد فقه شده اند. بنابراین وی از قرآن به عنوان منبعی دست دوم یاد کرده است و در بحث از منابع فقه بیشتر از چهار صفحه بسد ان اختصاص نداده است. یاتریشیاکرون نیز، همین دیدگاه شناخت را داشته است.^{۱۱۶} ونزبرو نیز نظر



نظر شرق شناسان درباره اختلاف فتاوی فقها به عنوان زمینه نسخ قرآن بر دو محور استوار است:

۱- احادیث پیامبر توسط احادیث صحابه کنار گذاشته شدند یا این توجیه که این احادیث منسوخ شده اند.

۲- نسخ در اختلاف بین مذاهب به عنوان مدافعی در برابر قوانین مذاهب دیگر عمل می کند.

پیشگیری از آن

۲- منظور از راهی که در آخر آیه آمده و بسرای رهایی زمان توفیق شده پیش بینی شده است، همان تازیانه و سنگسار نمودن باشد که بعداً تشریح شده است. اگر، این دو موضوع ثابت شود، در این صورت، نسخ در آیه اول می تواند صحیح باشد. ولی هیچ یک از این دو موضوع را نمی توان ثابت کرد زیرا: حکم اول بدین مناسبت تشریح نشده است که از ارتکاب معصیت برای دومین بار و تکرار آن ممانعت و جلوگیری به عمل آید ولی حکم دوم برای تأدیب وی نسبت به خلافی که مرتکب شده است و برای عبرت دیگران و ترسانیدن و حفظ نمودن سایرین از آلوده شدن به چنین گناه و عمل ناپسندی تشریح شده است. بنابراین، منافات و مخالفتی میان این دو حکم وجود ندارد تا حکم اول با حکم دوم نسخ شود. لکن اگر زن در اثر تازیانه و یا سنگسار تشنگان بسمیرد، وجوب نگهداری در خانه، خود به خود برداشته می شود زیرا با از بین رفتن آن زن، موضوع حکم ترفیع از بین رفته است و این، حکمی ثابت و دائمی و هنوز هم پابرجاست و نسخ نشده است. بنابراین توفیق زن بدکاره در خانه نه به عنوان مجازات است و نه منظور از

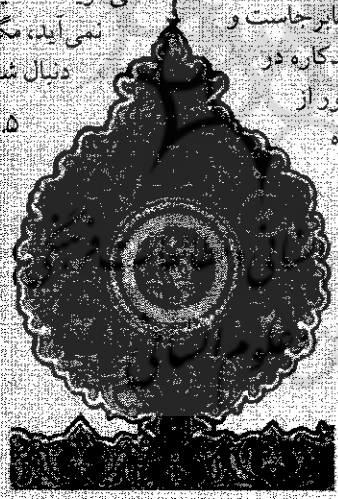
راه خلاصی و رهایی که به وی وعده داده شده است، همان تازیانه زدن و سنگسار کردن است که بنا تشریح این مجازات، حکم توفیق که یک مجازات دیگر بوده نسخ شده باشد.

۳- احادیث در زمانها و مکانهای مختلف و برای مخاطبان متفاوت صادر شده و توسط روایان گوناگون نقل شده است و چون از زمان نقل اولیه آن ها، چندین قرون سیری شده و روایان و صاحبان کتابها برای تسویب و توریع آن ها، احادیث را تقطیع کرده اند. پاره ای از قرائن حالی و مقالی که شرایط زمان و مکان را تعیین می کرده است از بین رفته است، بنابراین برای حل تعارضات و تخریفات، دانشی که بتواند نقائص را رفع کند ضروری است. این دانش فقه الحدیث نامیده می شود. اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، هنگامی که حدیثی را از صحابی دیگر

می شنیدند در لفظ و معنای آن دقت می کردند، لکن در دوره های بعد از ایشان، علمای حدیث در پذیرش آن بیشتر دقت در ناقل حدیث داشتند تا محتوای آن. اخباریون نیز فقط به سند حدیث اعتماد می کردند و هر آنچه را در متن بود به سبب صحیح سند می پذیرفتند.

وجود احادیثی که پذیرش آنها بسته عنوان کلام یا فعل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و معصومان (علیهم السلام) غیر ممکن بوده سبب شد که گروه هایی از شرق شناسان بر بیروان سنت و علمای حدیث خرده بگیرند زیرا مفهوم احادیث را متوجه نمی شنیدند و به همین دلیل برخی از محققان را کاذب می شمردند و روایاتی که احادیث متناقض را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می دادند، مهم می ساختند این امر سبب عنایت علما به امر نقد متن حدیث شد.

در دایره المعارف اسلامی، ذیل عنوان حدیث، مطلبی تحت عنوان نقد مسلمین بر حدیث وجود دارد که می گوید: "حدیث در نظر مسلمانان صحیح به حساب نمی آید، مگر اینکه سلسله سند آن بدون تقطیع دنبال شود و افراد آن نفع باشند"



۵- اصولاً، شرق شناسان درباره نقد داخلی حدیث، ضمن تشکیک در تسویب حدیث بسوی خرده هایی گرفته اند. بررسی آثار علمای حدیث نشان می دهد که بیشتر اهتمام و سعی ایشان در نقد رجال سند بوده است. آنان متوجه احوال روایان آثار بوده و به مطالبی چون تاریخ ولادت و وفات، چگونگی رشد و بالندگی سال های عمر راوی یا زادگاه و اقامتگاه و سفرهایش برای یافتن حدیث، شیخی که از آنها حدیث شنیده و روایاتی که از ایشان روایت کرده دقت داشتند تا اتصال و یا انقطاع سند را ببینند زیرا اولین شرط صحیح حدیث اتصال سند است. نیز آنان چگونگی حال و شخصیت راوی را از نظر عدالت یا فسق، ضابطه بودن یا غافل بودن و خلط کردن و... را در نظر داشته اند تا بدین وسیله به صحت یا عدم صحت حدیث پی ببرند. اما

در مکتب اسلام، قائل به قدرت مطلق الهی هستیم که خداوند قادر می تواند هر چیزی را در هر زمانی تغییر دهد و این اعتقاد به طور کلی با تعبیر منفی برخی از شرق شناسان منافات دارد. به عنوان نمونه، پالم در کتاب خود در این باره چنین آورده است: خداوند را پیش و تغییر می دهد و یا بتمن چنین گفته است: خداوند آنچه را که امروز وحی می کند فردا لغوش می کند و او (مقلوب) است ۶

شرق‌شناسان بنا بر مطالعه آثار این افراد و چگونگی دقت آنان در صحت حدیث، چنین استنباط کردند که از نظر مسلمانان، تنها ملاک درست یا نادرست بودن حدیث، چگونگی حال راوی است و این ملاک از نیاطی به متن حدیث ندارد.

در حالی که چنین نیست و از صدر اسلام عالمانی بگراں صحت متن حدیث بوده‌اند.

اما دانشمندان غربی متمایل اند در این باره بحث کنند که نقد حدیث چندان پیشرفتی نداشته است.

گلدزیهر در کتاب *Muhammedarischstudien* بیان کرده است که حدیث دارای بیشتر چندان قنوی و روشنی نیست آنگونه که نظریات مستی به آن رهنمون می‌شوند.

شناخت، معتقد است که اسناد به مرور زمان شکل گرفته است و بنا بر این احادیث قنوی متأخر به عصر پیامبر نسبت داده شده‌اند و این در حالی است که تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح بسیار دشوار است و بدین گونه بوده است که برخی از شرق‌شناسان نیز او امکان کنار گذاشته شدن احادیث پیامبر توسط احادیث صحابه سخن رانده‌اند و از قاعده نسخ برای توجیه این عمل‌کرد استفاده کرده‌اند.

با توجه به این مقدمه، باید گفت نظر شرق‌شناسان درباره اختلاف فتاوی فقها به عنوان زمینه نسخ قرآن بر دو محور استوار است:

۱- احادیث پیامبر توسط احادیث صحابه کنار گذاشته شدند بنا بر این توجیه که این احادیث منسوخ شده‌اند.

۲- نسخ در اختلاف بین مذاهب به عنوان مدافعی در برابر قوانین مذاهب دیگر عمل می‌کند.

در جواب به مورد اول نباید گفت، همان گونه که در بحث نقد متن حدیث نیز متذکر شدیم یکی از معیارهای ارزیابی صحت حدیث، مخالف بودن آن با احادیث و سیره فسطعی معصومان می‌باشد. پس نسخ حدیث پیامبر توسط احادیث صحابه نمی‌تواند از جنبه نظری

و جاهلی داشته باشد تا آن را یکی از زمینه‌های پیدایش و گسترش نسخ در قرآن بدانیم.

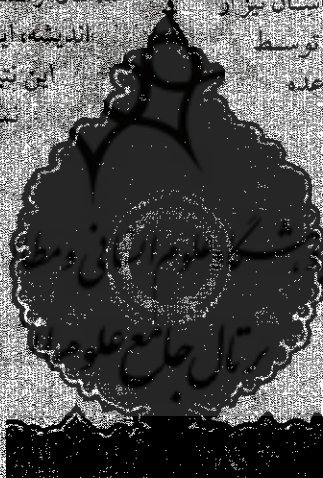
در ساره مورد دوم، نباید اذعان داشت که پیدایش فرق مذهبی باعث ایجاد احادیث جعلی و توجیه و تأویلهای متعدد از احادیث نبوی شد و چهره فرهنگ اسلامی را مخدوش کرد. این فرق به نفع خویش و برای جلب نظر مردم به جعل احادیث پرداختند و این جریان در میان اهل تمسک و تمسح به وقوع پیوست. ما در این مورد بنا بر شرق‌شناسان هم عقیده‌ایم ولی این مسئله را نمی‌توان به عنوان عامل موحد اندیشه نسخ در قرآن و روایات فرض کرد چرا که بسعد از پیدایش این نظر به سوره است که علمای مذاهب مختلف و در جهت دیدگاه‌های خود از آن استفاده کرده‌اند.

۵- نقد و بررسی تعاریف شرق‌شناسان از نسخ

در فصل‌های پیشین به تعریف نسخ و شرایط آن از دیدگاه مسلمانان پرداختیم و پس از ذکر تعاریف شرق‌شناسان از نسخ و زمینه‌های پیدایش و گسترش این اندیشه، این زمینه‌ها را نقد و بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تلقی شرق‌شناسان از نسخ در فضای صحیحی شکل نگرفته است. طبیعی است تا این قسمت از بحث، تفاوت برداشت و تعاریف از نسخ میان مسلمانان و شرق‌شناسان تا حدود زیادی روشن شده است. در این قسمت ذکر چند نکته ضروری است:

۱- نسخ برداشتن حکم شرعی ثابت به وسیله حکم شرعی دیگر است که بر اثر سبب شدن زمان و طبعی مصلحتی توسط خداوند صورت گرفته است. هر تعریف دیگری که مسابین یا تعریف فوق و نیز شرایط گفته شده برای نسخ باشد، صحیح نیست. مانند تعریف وات از نسخ که آن را به معنی نوعی اصلاح و تعدیل در قرآن معنی کرده است.

محمد خلیفه - که از آژارشی چنین برمی‌آید که از ثمالین به عدم وقوع نسخ در قرآن می‌باشند - درباره



قرآن کریم به اجماع امت اسلامی، متواتر است و قطعی الصدور و تنها نسخه در مان بخش آسمانی در جهان می‌باشد و بر نسخه‌شناسی پیشی گرفته است و یک چنین آیات و سوره با عظمت متواتر قطعی، محال است که با امور واهی و ساختگی بی‌ارزش زیر سؤال رفته و یا نسخ شود.

تعریف وات می گوید:

برخی از شرق شناسان مانند وات، نسخ را به معنی نوعی اصلاح و تعدیل معنی کرده اند که این معنی را فقط می توان از آیه ۱۰۶ سوره بقره برداشت نمود و این در حالی است که محور موضوعی این آیات در بنابر عصبان یهود از فرامین الهی و سرپیچی از فرامین موسی (علیه السلام) می باشد که همین یهودیان درباره قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می گویند: چگونه است که خداوند رسالت جدیدی را بر فردی غیر از آنها فرستاده است در حالی که قبلاً بر آنها پیامبری فرستاده بود و اگر این رسالت، مشابه رسالت یهود باشند، در این صورت شیء زائدی است و اگر چیزی غیر از رسالت یهود باشد، امری غیر منطقی است و آن را قبول نمی کنیم. در آیه ۱۰۵ سوره بقره آمده است که خداوند هر فردی را خواهد برای رسالت انتخاب می کند و در آیه بعد که مورد بحث ماست، بر این معنی تصریح شده است که شریعت پیامبر که افضل و احسن شرایع است، جایگزین شریعت حضرت موسی (علیه السلام) نشده است و در ادامه آیه نیز بیان شده است که خداوند، هر کاری را که خواهد می تواند انجام دهد و او دانا و حکیم است و این امری طبیعی است که شریعت یهود که ویژه زمان و مکان و مردم خاصی بوده است با شریعت جدید که متلائم با احتیاجات و مصالح عصر جدید و متصف به جاودانگی و جهان شمولی است، نسخ شود و تعالیم شریعت قدیم به ورطه فراموشی و نسبیان سپرده شود و اما معنی اصلاح و تعدیل را از آیات ۳۹ و ۳۸ سوره رعد نیز نمی توان برداشت کرد، چون این آیه متضمن رد درخواست کافران برای آتیان معجزه از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

محمد خلیفه در ادامه آورده است:

برخی از تعبیر شرق شناسان نیز در زمینه نسخ قابل توجه است. در مکتب اسلام، قائل به قدرت مطلق الهی هستیم که خداوند قادر می تواند هر چیزی را در هر زمانی تغییر دهد و این اعتقاد به طور کلی با تعبیر منفی برخی از شرق شناسان منافات دارد. به عنوان نمونه، بالمر در کتاب خود در این بنابر چنین آورده است: "خداوند رأی خود را تغییر می دهد و یا نسیمن" چنین گفته است: خداوند آنچه را که امروز و حسنی می کند فردا لغوش می کند و او (متقلب) است."

۱- برش، مفهوم نسخ و نسی را یکسان پنداشته است و در بررسی آیات ۷-۶ سوره اعلی به مفهوم کلمه "نسی" پرداخته و آن را معادل نوع اول نسیخ می داند و تلاش

می کند این نظر خود را به برخی از احادیث مستند سازد.

باید گفت که بین دو مفهوم نسخ و نسی، تفاوت وجود دارد چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دچار فراموشی نمی شدند و اگر نیز نسبیان بر آن حضرت حاصل می آمد، موقت بوده است و در آیه شریفه "ستقرنک فلا تنسی الأماناء الله" نیز خداوند در مقام منت بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و استثناً فقط برای اثبات قدرت الهی است و گرنه منت بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صحیح نمی باشد.

۳- در یکی از تعاریف نسخ که توسط برتن ارائه شده است، چنین آمده است که:

"نسخ یا النسخ والمنسوخ، عنوان کلی است که به یک سری تئوری هایی که در حوزه تفسیر، حدیث و اصول فقه جریان دارند، اشاره دارد. این تئوری ها به علت وجود تعارض های زیاد و کلی بین دو آیه، دو حدیث، یک حدیث و یک آیه و همچنین بین قرآن و حدیث یا اصول فقه پایه گذاری شده اند."

باید گفت که تعریف فوق چندان مطابقی با تعریف نسخ از دیدگاه مسلمانان ندارد زیرا شرط اول نسخ این بود که فقط مخصوص حکم شرعی می باشد و در حای امکان دارد که هر دو طرف آن یقینی باشند. تعریف فوق جامع این دو شرط نمی باشد و قابل انتقادترین سخنان آن نیز داخلی کردن تعارض بین قرآن و حدیث یا اصول فقه در تعریف می باشد که بحث آن در بخش های پیشین گذشت.

۴- در شرایط نسخ، این نکته ذکر شد که حق نسخ احکام با کسی است که آنها را تشریح کرده است و ولایت تشریحی در درجه اول مخصوص خداست و در اصطلاح اهل منطق، شارع حقیقی، اولاً و بالذات خداست و با اذن و اجازه خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز حق وضع قوانین و احکام را داراست و هیچ شخص دیگری چنین حقی را ندارد پس نسخ فقط در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی می دهد و بعد از زمان آن حضرت، هیچ نسخی در قوانین و احکام راه ندارد. از این مطلب دو نکته مهمتد می شود.

اولاً اینکه برخی شرق شناسان مانند باورز گفته اند که "نسخ نتیجه تغییر تصورات از آیات الهی در طول زمان است" صحیح نمی باشد، چرا که با نسخ بین از قوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسته شده است و بعد از ایشان، هیچ گونه نسخی متصور نیست و این فرق اساسی دیدگاه های مسلمانان و شرق شناسان است.

ثانیاً: این تلقی شرق شناسان نیز که تفسیر و مفسران سرجشمه و منشأ آیه نسخ در قرآن کریم نبوده اند با توضیحات قبلی متغی است. گرچه نقش مفسران را در گسترش بی رویه موارد نسخ و توسعه حوزه معنایی آن بی تأثیر نمی دانیم و در این مورد با شرق شناسان هم عقیده ایم.

۶- نقد و بررسی دیدگاه شرق شناسان درباره انواع نسخ

۶-۱- نسخ الحکم والتلاوة

دو نکته در اثبات این نوع از نسخ مورد استناد بر این قرار گرفته است:

یکی اینکه، جمع قرآن به طور ناقص صورت گرفته است و برخی از آیات حین جمع آوری از قرآن ساقط شده اند. دیگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برخی از آیات را فراموش کرده است و به این فراموشی در آیات ۶-۷ سوره اعلی نیز اشاره شده است که مفهوم "نسی" در این آیات با مفهوم "نسخ" همسان است. برخی از احادیث نیز در این راستا مورد استناد برتن قرار گرفته اند. در نقد این نکات گفته شد که مسلمانان، قبایل به جمع کامل و بدون تحریف قرآن می باشند و مسئله فراموشی پیامبر نیز مورد قبول نمی باشد و تفسیر آیه مربوطه نیز گذشت. بنابراین استدلال های اثبات این نوع از نسخ از نظر مسلمانان بی پایه است.

۶-۲- نسخ التلاوة دون الحکم

برتن در توجیه این نوع از نسخ به سه نکته اشاره می کند:

- نوع اول نسخ (نسخ الحکم والتلاوة) زمینه ساز دو نوع دیگر نسخ نیز می باشد.

- چون حکم آیه رجم در قرآن نمانده است، پس تلاوت این آیه نسخ شده است در حالی که حکم آن باقی است.
- چون اشاره ای به حکم آیه رجم در قرآن نشده است و از طرف دیگر حکم آیه ۱۵ سوره سبا با آن تناقض دارد رفع این تناقضات بر عهده فقهاء است که آنان نیز با توسل به فاعله نسخ التلاوة دون الحکم، این تناقض را حل می کنند.

در نقد این نکات باید گفت که زمینه ساز بودن نوع اول نسخ (نسخ الحکم و التلاوة) برای دو نوع دیگر با توضیحات قبلی متغی است. در مورد دوم نیز که برتن با توسل به تفسیر آیات ۲۹-۲۶ سوره مائده و با مقدمه چینی هایی حکم به نسخ تلاوت آیه رجم داده است.

باید گفت که چنین آیه ای در اصل وجود نداشته است تا نسخ شود بلکه حکم رجم از سنت نبوی استخراج شده است. عرصه مورد سوم نیز قبلاً توضیح داده شد که هیچ گونه تناقضی بین حکم رجم و حکم آیه ۱۵ سوره سبا وجود ندارد تا فقها با توسل به فاعله نسخ التلاوة دون الحکم، آن را حل کنند.

۶-۳- نظر مسلمانان نسبت به نظریه های نسخ تلاوت

بنا به نظر شیعه، این دو نوع از نسخ از اساس باطل است و اصلاً در قرآن قابل تصور نیست چون قابل شدن به این دو نوع از نسخ، منتهی به بدورش تحریف قرآن می شود. در جمیع بنده نقد نظریه نسخ تلاوت باید گفت:

۱- اسناد این احادیث و اخباری که جهت اثبات نسخ تلاوت عرضه شده اند به طور کلی ناقص است و ضعف، اضطراب، رفع ارسال و دارند و اکثریت قریب به اتفاق عالمان اهل سنت نیز در آن حدیث وارد کرده اند، بنابراین همگی فاقد اعتبار صحت و حجت شرعی اند.

۲- این گزارش ها و اخبار احادیث قرآن کریم قطعاً مخالفت دارند و مفسران کریم این گونه گزارش های حدیثی را تکذیب کرده و مهر بطلان بر پیشانی آنها زده است.

۳- این دسته از اخبار، مخالف با واقعیت خارجی نیز هست چرا که اگر آیه ای بود پس کجاست؟ معنی "نسخ و سسخ" بر اساس این روایات هر دو از بین رفته اند.

۴- قرآن کریم به اجماع امت اسلامی، متواتر است و قطعی الصدور و نهاسیعه در زمان بعثت اسلامی در جهان می باشد و بر نسخه شناسی پیشی گرفته است و یک چنین آیات و سوره با عظمت متواتر قطعی، مجال است که با امور واقعی و ساختگی بی ارزش زیر سؤال رفته و یا نسخ شود.

۵- نسخ یعنی وضع قانون و تشریع توسط خدای حکیم و قانون گذاری - به اجماع امت محمدی و بر پایه ضرورت دین اسلام - تنها در حیطه کاری قلمرو شارع حکیم اولی است و برخی از این احادیث و اکثرشان از کم و کاستی آیات و سوره قرآنی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکایت می نمایند و این مطلب (تفسیر قوانین شریعت) پس از گذشتن شارع حکیم (رسول خدا) به اجماع امت اسلامی باطل و مرده است و محفل و شغل و ضرورت دین، و موضوع چنین نسخی را تکذیب می نماید.

Quran in And Rippin. approaches to the history of - interpretation of the Quran. Oxford. clarendon press

۱۲- ابوالقاسم موسوی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن (قسم: العظیمه العلمیه ۱۳۹۴ هـ.ق)، صص ۳۱۷-۳۱۸

۱۳- Powers D. (۱۹۸۸) The exegetical genre nasikh al-Quran in And Rippin. approaches to the history of - interpretation of the Quran. Oxford. clarendon press. pp

۱۴- "قاتلوا الذین لا یرمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم اللہ ورسولہ ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة من یدوهم صافرون" توبه ۲۹/

۱۵- ابوالقاسم موسوی خوئی، پیشین، صص ۳۰۷-۳۰۹

۱۶- "یستلذونک عن الخمر والمیسر قبل فیہما لکم کسبر و منفع للناس وائمهما اکبر من نعمہما"

۱۷- "سمعون للکذبات کلون للشیء"

۱۸- ابی علی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (بیروت: مؤسسه الاعلیٰ العظیمه، ۱۹۹۵ م)، صص ۳۳۶-۳۳۷

۱۹- محمد خلیفه، الاستشراق و القرآن العظیم، مترجم: مروان عبدالصبور شاعین (قاہرہ: دار الانصاف ۱۴۱۲ هـ.ق)، صص ۱۷۰-۲۱۸، به نقل از

LEWIS, H.d (۱۹۶۶) World religiones. meeting points and major issues London. watts

۲۰- "یا ایہا الذین امنوا لاتقربوا الصلاۃ وانتم سکاری"

۲۱- "یا ایہا الذین امنوا العانم الخمر والنمیسر والاصنام والارلام رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطن ان یوقع بینکم العداوۃ والبغضاء فی الخمر والمیسر ویضدکم عن الصلاۃ فهل انتم متہون"

۲۲- "ومن ثمرت النخیل والاعناب تکفون منہ سکر او زرقا حسنا ان فی ذلک لایہ لغوم یعقلون"

۲۳- محمد خلیفه، پیشین

۲۴- ابوالقاسم موسوی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن (قسم: العظیمه العلمیه ۱۳۹۴ هـ.ق)، صص ۲۵۵

۲۵- ابوالقاسم موسوی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن (قسم: العظیمه العلمیه ۱۳۹۴ هـ.ق)، صص ۳۵۵-۳۵۷

۲۶- محمد خلیفه، پیشین، صص ۱۶۸-۱۷۰

۲۷- Burton J. (۱۹۷۷) The collection of Quran Cambridge University press. pp ۵۲-۵۳

Burton J. loc. cit- ۷۸

Ibid p ۵۲-۷۹

Ibid p ۵۸-۳۰

Ibid p ۵۹-۳۱

۳۲- Brown D. (۱۹۹۶) Rethinking tradition in modern Islamic thought. Cambridge university press. pp ۱۳-۱۷

۳۳- Powers D. (۱۹۸۸) The exegetical genre Of nasikh al-Quran In And Rippin. Approaches to the history of interpretation. oxford. clarendon press. pp ۱۲۴

۳۴- باورز نوشته است که نحاس چهار حالت برای امکان نسخ قرآن و سنت

۶-۲- نسخ الحکم دون التلاوة

قبلاً نیز گفته شد که برتن، شکل گیری این نوع از نسخ را نیز و امتداد روند شکل گیری نوع اول نسخ می داند. بنا بر این تفاوت که در نوع اول مسئله حذف یا مراجعه به سوره های اسری و اعلی اثبات می شود و نسخ الحکم دون التلاوة نیز با مراجعه به آیه ۱۰۱ سوره نحل اثبات می شود. وی فلسفه وجودی، چنین نوعی از نسخ را توجیه هر گونه تناقض میال منابع می داند.

در نقد و بررسی دیدگاه شرق شناسان درباره این نوع از نسخ، خاطرنشان می کنیم که هر دو رویکرد برتن در توضیح فلسفه و مبستر وجودی چنین نوعی از نسخ را قبلاً با استدلال های مختلف رد کرده ایم.

اکثر دانشمندان و مفسران مسلمان، این نوع از نسخ را پذیرفته اند و البته شرایطی نیز برای آن در نظر گرفته اند. تفاوت اساسی مسلمانان و شرق شناسان نیز درباره این نوع از نسخ به فلسفه و حکمت وجودی آن برمی گردد که شرق شناسان آن را توجیه تناقضات قرآن، اختلاف قرآن و سنت و اختلاف فتاوی فقها و... قلمداد کرده اند در حالی که مسلمانان، مصالح و شرایط زمان و مکان را در این امر دخیل می دانند.

پاورقی ها:

۱- نیکو دیالمه، بررسی چند دیدگاه درباره نسخ، بیانات، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۵۶-۶۷

۲- ابوالقاسم موسوی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن - قسم: مطبوعه علمیه، ۱۳۹۹ هـ.ق، صص ۳۰۳-۳۰۶

۳- محمد هادی معرفت التمهیدی علوم القرآن، ج ۲ (قسم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق)، صص ۲۹۱

۴- محمد حسن حسینی طهرانی، مهر تابان (تهران: انتشارات باقر العلوم، چاپ اول بهی تا)، صص ۲۷۵-۲۷۸

۵- "و اذا بدلتنا آیه مکان آیه و الله اعلم بما ینزل قالوا انما انت مفترب لعلکم لا تعلمون"

۶- محمد حسین حسینی طهرانی، پیشین

۷- علی الاوسی الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان (تهران: معاونیه الرئاسه للعلایقات الدولیه فی منظمه الاعلام الاسلامی ۱۴۰۵ هـ.ق)، صص ۲۲۵-۲۲۶

۸- عزت الله مولایی، بنای نسخ در قرآن (تهران: واپزن - ۱۳۷۶ هـ.ش)، صص ۲۸۱-۲۸۰

۹- نیکو دیالمه، بررسی چند دیدگاه درباره نسخ، بیانات، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۵۸-۶۰

۱۰- حسین سجادی، نسخ و منسوخ در فسران کریم (پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۱ هـ.ش)، صص ۲۰۵-۲۰۷

۱۱- Powers D. (۱۹۸۸) The exegetical genre nasikh al-

فرض کرده است:

بنابه نظر کوفیان قرآن می تواند قرآن و سنت را نسخ کند شافعی نسخ قرآن با قرآن را قبول دارد ولی نسخ قرآن با سنت را نمی پذیرد یک گروه ناشناس نیز معتقدند سنت می تواند قرآن و سنت را نسخ کند و گروه ناشناس دیگری نیز معتقدند سنت می تواند سنت را نسخ کند ولی نمی تواند قرآن را نسخ کند. محمد بن شجاع نیز گفته است که سه خاطر تناقض میان چهار حالت فوق، هیچ کدام از این منابع نمی تواند نسبتاً به هم ترجیح داشته باشند.

۳۴- نهله غروی نائینی، فقه الحدیث و روش های تفاسد متن (تهران: دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۹ هـ.ش)، حصص ۱۰-۱۳ به نقل از اهری، تهذیب اللغة، ذیل سنت

۳۵- همان، به نقل از محمود ابوریحان، احوال علی السنة المحمدیه، ص ۳۸-۳۶ نهله غروی نائینی، پیشین، حصص ۱۰-۱۳، به نقل از صیحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحیه، ص ۱۱۳.

۳۷- محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، قم: موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول ۱۳۷۸ هـ.ش، ص ۷۱-۷۲.

۳۸- نهله غروی نائینی، پیشین، ص ۲۳.

۳۹- نهله غروی نائینی، پیشین، ص ۲۶.

۴۰- علی الاریسی، الطائیفی و منهجه فی تفسیر المیزان (تهران: معاویة الرئاسة للعلاقات الدولية فی منظمة الاعلام الاسلامی ۱۴۰۵ هـ.ق)، ص ۲۲۴.

۴۱- عبدالله محمد بن احمد القرظی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۶۶.

۴۲- مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱ (بیروت: دار الفکر، چاپ دوم ۱۳۹۱ هـ.ق)، ص ۲۰۳.

۴۳- لورنی نقیب و جهک فی السماء فلنولینک قبله ترصیها قول و جهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کتمتم قولوا و جهکم شطره، بقره ۱۴۲/۲۴۴.

۴۴- نهله غروی نائینی، پیشین، ص ۲۱۰.

۴۵- Burton J. (۱۹۷۷). The collection of Quran Cambridge university press p. ۷۱

۴۶- محمد علی ایازی، فقه نزوی قرآنی (قسم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ش)، حصص ۲۵-۲۶.

۴۷- محمد علی ایازی، پیشین، حصص ۲۷-۲۸.

۴۸- حسن طارمی، تاریخ فقه و فقهها (تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ج اول ۱۳۷۲ هـ.ش)، ص ۲۶.

۴۹- حسن طارمی، پیشین، ص ۷۱.

۵۰- Schacht J. (۱۹۸۳). Encyclopedia of Islam. Vol. ۵۰ pp ۸۸۷-۸۸۸.۲ Schacht J op cit pp ۸۸۸-۸۹۱-۵۱

۵۱- Dutton y. (۱۹۹۰). The origins of Islamic law curzon p. ۱۵۸

۵۲- Wansbrough J. (۱۹۷۷). Quranic studies. oxford university press p. ۲۴

۵۳- Dutton y op cit p. ۱۵۸-۵۴

۵۴- الله این دیدگاه های شایع، توسط برخی از دانشندان عربی مانند گوئین، کلین و پاورز رد شده است.

۵۵- "واللای یأتین الفاحشه من سنانکم فامسکتهدوا علیهن ارسعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یوفاهن الموت او یجعل الله لهن

سبیلاً نساء ۱۵.

۵۷- Burton J. (۱۹۷۷). The collection of Quran Cambridge university press p. ۷۱

۵۸- ابوالقاسم موسوی خویی، البیان فی تفسیر القرآن (قم: المطبعه العلمیه ۱۳۹۴ هـ.ق)، صص ۳۲۹-۳۳۲.

۵۹- نهله غروی نائینی، فقه الحدیث و روش های نقد متن (تهران: دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۹ هـ.ش)، صص ۱۱۸-۱۱۹-۶۰. همان

۶۰- Robbison J. (۱۹۸۶). Hadith. Encyclopedia of Islam vol. ۲۶ pp. ۲۶-۲۷

۶۱- Burton J. (۱۹۷۷). The collection of Quran cambridge university press p. ۵۲

۶۲- Burton J. loc cit

۶۳- Burton J. op cit p. ۶۱-۶۲

۶۴- Watt w. m. (۱۹۸۸). Muhammads Mecca Edinburgh Edinburgh university press p. ۶۹

۶۵- ما یروالدین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین ان ینزل علیکم من غیر من ربکم والله یخص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم

۶۶- "ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و ذریه و ما کان لرسول ان یأتی بایة الا باذن الله لکل اهل کتاب یمحوا الله ما یشاء و یشاء و عذابه ام الکتاب

۶۷- محمد خلیفه، الانتشراق و التفسیر العظیم، مترجم عبدالصبور شاهین (قاهره: دار الاعتصام ۱۴۱۲ هـ.ق)، حصص ۱۶۶-۱۶۷.

۶۸- محمد خلیفه، الانتشراق و التفسیر العظیم، مترجم عبدالصبور شاهین (قاهره: دار الاعتصام ۱۴۱۴ هـ.ق)، حصص ۱۶۶-۱۸۰ به نقل از:

۶۹- PALMER, E. (۱۹۷۸). The koran with an introduction by Nicholsn. London: oxford university press

۷۰- Bethman E. w. (۱۹۵۳). Bridge to Islam. Astudy of the religious forces of Islam and christianity in the neareast London: Alen, unwin

۷۱- Btrton, J. (۱۹۷۷). The collection of Quran Cambridge university press p. ۲۷

۷۲- محمد حسن طاطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ (تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا)، ص ۲۵۶.

۷۳- Burton J. (۱۹۹۳). Naskh. Encyclopedi a of Islam Vol. ۷ pp. ۱۰۰۹-۱۰۱۱

۷۴- Powers D. (۱۹۸۶). studies in Quran and Hadith the formation of Islamic law of inheritance University of california press pp. ۱۳۳

۷۵- "انما نحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون" سحر ۱۹.

۷۶- عزت الله مولایی، نسخ در قرآن (تهران: دایره، چاپ اول ۱۳۷۸)، صص ۱۸۱-۱۸۸.

۷۷- Burton J. (۱۹۷۷). The collection of Quran cambri dge university press p. ۵۱

۷۸- Burton J. loc cit

۷۹- در بخش نقد آرای شرق شناسان درباره وجود تناقض در قرآن و نیز در نقد نسخ اول و دوم نسخ، ابن ربیع دها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۸۰- در آیتین الفاحشه من سنانکم فامسکتهدوا علیهن ارسعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یوفاهن الموت او یجعل الله لهن